

خالد عزیزی:

مبارزه مسلحانه برای دفاع از خودمان بوده است.

خالد عزیزی سخنگوی حزب دمکرات کوردستان ایران در مصاحبه‌ای با دوپچه‌وله اعلام کرد هر زمان در داخل کوردستان ایران مبارزه مردم و جنبش آزادیخواهانه رژیم ایران را در تنگنا قرار می‌دهد؛ رژیم سعی بر آن دارد افکار عمومی را منحرف نماید و واغود کند که در خارج از مرزها تهدیداتی بر امنیت کشور وجود دارد. در شرایط کنونی ما با سازمان ملل متحد، حکومت فدرال عراق ق حکومت اقلیم کوردستان در مذاکره هستیم و نبود ما در عراق و اقلیم کوردستان به آنان بستگی دارد نه رژیم ایران. متن کامل این مصاحبه در وبسایت کوردستان میدیا وبسایت مرکزی حزب دمکرات کوردستان ایران منتشر شده است. برای دیدن و شنیدن این مصاحبه لینک زیر را در اینترنت جستجو نمایید.

https://kurdistanmedia.com/fa/news/2024/04/69

تنها راه ثبات در خاورمیانه

اتحاد و همبستگی برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ایران است

سر مار باید در ایران هدف قرار گیرد

ایدئولوژی رژیم جمهوری اسلامی ایران:

صدور جنگ، تروریسم و بی ثباتی

سرمقاله

وظیفه کنونی ما

مصطفی مولودی

حمله موشکی رژیم ایران به اسرائیل فارغ از رسوایی و مایه‌پوچ نشان دادن رژیم؛ سناریویی تکراری هم بود و این سناریو قبل تر بعد از کشته شدن قاسم سلیمانی و در حمله به پایگاه عین الاسد برنامه‌ریزی شده بود. سپس به نوعی دیگر و با هزینه و رسوایی بیشتر تکرار شد. رژیم به قول خود پاسخ حمله اسرائیل به کنسولگری خود که در واقع مرکز برنامه‌ریزی تروریستی و تجاوزگری‌ها در دمشق سوریه بود را داده است که در طی آن چندین فرمانده ارشد نظامی سپاه پاسداران کشته شدند. اما بالعکس آنکه گمان می‌برد که اقتدار و توانایی نظامی خود را نشان داده و همینه سیاسی کشور را حفظ کرده، بازنده اصلی خودش است.

رژیم ایران در این حمله بیش از ۲۲۰ موشک و پهپاد را به سوی اسرائیل شلیک نمود که ۹۹ در صد از آنها قبلا از رسیدن به اسرائیل درهم شکسته شدند. این حمله جدای از شکست نظامی برای رژیم ایران علیرغم هزینه مادی بالا از لحاظ سیاسی هم نیز به زیان آن تمام شد و حمایت و اتفاق نظر بیشتری برای اسرائیل پیدا کرد و گزینه‌های دیگری را نیز برای این آن روی میز قرار داد. اسرائیل که به علت ویرانیها و کشتار غزه از سوی جامعه جهانی و حتی متحدان خویش مورد فشار قرار داده شده بود با این حمله نابخرانده خود را از تنگنا نجات داد و نفوذ خود را در معادلات دوباره بدست آورد

در رابطه با حمله موشکی رژیم ایران به اسرائیل؛ چند پرسش و جواب آنها برای ادامه مبارزه مردم ایران و چشم انداز سیاسی مهم می‌نماید. آیا جنگ افروزی‌های رژیم ایران جنگ مردم و کشور ایران نیز تلقی می‌شود؟ زمانی که مقررات بین المللی مانند قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت نتوانسته جلوی برنامه موشکی رژیم ایران، بحران سازی و نقش بی ثبات کننده آن را بگیرد جامعه جهانی به چه شیوه‌ای جلوی خطرات جمهوری اسلامی ایران را بگیرد؟

ادامه در صفحه ۲

کشته شدن سومین کولبر کورد طی هفته جاری از سوی نیروهای رژیم ایران

یک کولبر کورد اهل شهرستان مریوان در پی شلیک مستقیم نیروهای مسلح رژیم در مرز "تنه" هورامان کشته شد.

بر اساس گزارش "کوردپا"، روز چهارشنبه ۲۹ فروردین ماه، یک کولبر کورد با هویت "سیوان دست‌افکن" ۳۵ ساله و اهل روستای "دره پمان" از توابع شهرستان مریوان در پی شلیک مستقیم نیروهای نظامی رژیم جان خود را از دست داد.

نظامیان رژیم بدون اخطار قبلی به سوی شماری از کولبران شلیک کرده که به جان باختن "سیوان دست‌افکن" منجر گردیده است.

در همین رابطه، شامگاه چهارشنبه ۲۹ فروردین، مردم مریوان به نشانه اعتراض به قتل سیوان دست‌افکن، با نیروهای حکومتی در بیمارستان بوعلی درگیر شدند.

شایان ذکر است که شامگاه شنبه ۲۵ فروردین ماه، دو کولبر دیگر به نام‌های "مهرداد عبدالله‌زاده" اهل سردشت و "امید سعیدی" اهل سنج در پی شلیک مستقیم نظامیان رژیم در مرزهای سردشت و بسطام سفر جان خود را از دست دادند.

خالد عزیزی:

یکی از دلایل تسلیم‌ناپذیری جنبش کوردستان به نهادینه‌شدن سازماندهی و فرهنگ تعزب بر میگردد

خالد عزیزی

از در قابلمه تا سلاح هسته‌ای، توهومات یک دیکتاتور خودشیفته

رضا دانشجو

ملت کورد در سه دهه معاصر

زانیار حسینی

سکولاریسم، تاریخ، چالش‌ها، پیشرفت و مدرنیته

فواد محمودی

حسام دست پیش:

هویت کوردستانی بدون در نظر گرفتن ایلام و کرمانشان یک هویت ناقص است

مصاحبه: شهرام سبحانی

۶

۵

۴

۳

۲

همچنین تأثیرات این تجاوزات رژیم ایران و شرایط کنونی که در معادلات سیاسی منطقه و جهان له ایجاد کرده بر مبارزه مردم علیه رژیم و جنبش های اعتراضی داخل کشور چه می باشد؟

اگر امروز رژیم ایران در جامعه جهانی به عنوان رژیم مستبد، بحران آفرین، متجاوز، گسترش دهنده جنگ و تروریسم دولتی و بانی عدم ثبات در منطقه خاورمیانه شناخته می شود. اما مبارزه و جنبش مردم ایران علیه این رژیم از سوی جامعه جهانی مورد تکریم قرار می گیرد و جایزه های مفاخر جهانی تقدیم آنان می شود. اگر جمهوری اسلامی ایران از لحاظ پایداری نمودن حقوق بشر در داخل، دخالت در امور داخلی کشورها، تلاش برای تسلیحات کشتار جمعی و عدم پایبندی به قوانین بین المللی به انزوا کشانده شده است، مورد تحریم قرار گرفته است و به طور مستمر از سوی جامعه بین المللی محکوم می شود اما پارلمان اروپا، کنگره آمریکا و افکار عمومی جوامع آزاد از مبارزه ژن، ژیان، آزادی و ارزشهای جهان شمول آن تقدیر می کنند. به همین دلیل اهداف و راه و خط مشی رژیم ایران با مردم ایران دو چیز متفاوت هستند و این جنگ نیز که رژیم ایران شروع کرده است نه تنها جنگ مردم ایران نیست بلکه تهدیدی بر همه منافع مردم و کشور ایران نیز هست.

جمهوری اسلامی با شلیک صدها موشک و پهباد از خاک ایران به کشوری دیگر اثبات نمود که نه تنها مقررات بین المللی به عنوان مثال قطعنامه ۱۹۲۹

شورای امنیت نتوانسته است جلوی برنامه موشکی ایران را بگیرد نه این رژیم هیچ گاه پابند به قوانین و میثاق های بین المللی بوده است. اکنون نیز که تهدید و خطرات جمهوری اسلامی ایران برای صلح و ثبات منطقه ای و جهانی بیش از همه زمان خود را نمایان نموده است لازم است کشورها و جامعه جهانی با آسیب شناسی مواضع پیشین خود سیاست خود را نسبت به رژیم ایران تغییر دهند و نباید به خاطر منافع ویژه خود از مماشات و معاملات با این رژیم جنایتکار در رابطه باشند.

بدون شک جلوگیری از شرایط پیچیده و پر از جنگ و آشوب های خاورمیانه لازم می نماید حدود آشکار و روشنی برای جمهوری اسلامی در نظر گرفته شود. بالاخص سپاه پاسداران به عنوان سازمانی تروریستی شناخته شود و فشار سیاسی و اقتصادی بدون ضرر به منافع مردم و تنها به منظور قطع نمودن توانایی و قدرت اقتصادی و نظامی رژیم بیشتر و سیستماتیکتر شود.

اهمیت ندادن به رژیم و حمایت بیشتر از جنبش اعتراضی ملت های ایران وظیفه ای دیگر می باشد که بیش از هر زمانی دیگر بر دوش کشورها و جامعه جهانی سنگینی می کند. تجربه چند سال گذشته اثبات نموده که مردم ایران به هر طریقی و با قاطعانه با دادن هر هزینه ای در صدد تغییر این رژیم به نظامی سیاسی دمکراتیک و پاسخگو هستند و لازم است جامعه بین المللی این پیام مردم ایران را بشنوند و از آن حمایت کنند. چرا که موضعگیری کشورها برای واکنش به تهدیدات و خطرات جمهوری اسلامی ایران نه تنها مردم ایران بلکه ثبات خاورمیانه را نیز گروگان گرفته است. فارغ از ارزشهای حقوق بشری و تغییر برای تثبیت آزادی و دمکراسی برای آنان نیز سودمند است.

اما این شرایط تازه که از جهت آشوبگری و بحران آفرینی چندی پیش رژیم ایجاد شده است؛ چه تأثیری بر اعتراضات داخلی ایران علیه رژیم اسلامی خواهد داشت. قبل از هر چیزی این اتفاق مردم را بیش از پیش از سیاست و رفتارهای جمهوری اسلامی ایران بیزارتر کرده است. مردم ایران از این جهت که با قدرتی ضدمردمی، فاسد، ناکارآمد و بحران آفرین رژیم ایران در نهایت سختی و محرومیت ها زندگی می کنند؛ دخالت و جنگ افروزی های رژیم بیش از پیش تهدید و خطراتی را برای کشور و جامعه ایران بیشتر می کند که هزینه آن را باید مردم بپردازند. اما این شرایط ویژه همزمان مردم را برای مبارزه و مقابله علیه رژیم ایران برای جلوگیری از ظلم و ستم بیشتر سوق می دهد و در نهایت پیروزی از آن مردم است.

خالد عزیزی:

یکی از دلایل تسلیم ناپذیری جنبش کوردستان به نهادهای سازماندهی و فرهنگ تحزب بر میگردد



بلکه فرصت است برای بازسازی و ترسیم آیندهی ایران و در تمام این جنبش های اخیر ما این را نشان داده ایم.

بخش پایانی صحبت من این است که در جریان و پروسه ی شکل گیری یا عدم شکل گیری یا عدم موفقیت آلترناتیو سازی یک واقعیت هم را باید زیرنظر داشت که جامعه ی ایران متأسفانه تاکنون دموکراسی را تجربه نکرده است. دموکراسی هنوز اندیشه های مختلفی است از دیدگاه های مختلف و هنوز تبدیل به موسسات عملی در جامعه ی ایران نشده و موقعی که جامعه ی ایران این را تجربه نکرده کدام ها می توانند دموکراسی را تثبیت بکنند؟ موسسات کدام ها هستند؟ پاسخ نقش احزاب بوده و در کوردستان ایران این مبارزه و تجارب در اشکال مختلف همواره ادامه داشته و اخیراً جنبش نوروز هم دقیقاً این را ثابت کرد.

پس سازماندهی و تحزب و تشکیل موسسات یکی از شرط های اساسی شکل گیری دموکراسی در جامعه است. ما برای تمام فعالیت های مدنی، فردی، کنش های سلبریتی ها و شخصیت های مختلف احترام قائلم، ولی نباید با بازگشت به عقب کنار آمد. اگر ما قرار باشد مبنای چگونگی شکل گیری جامعه ی آینده را فردگرایی بدانیم، می بینیم ترامپ میلیاردر که وارد سیاست می شود حزب را انتخاب می کند. پس این حزب ستیزی تا اندازه ی زیادی در جامعه ی ایران یا در بین دوستان خارج از کشور وجود دارد و این به هیچ وجه کمک نمی کند. توصیه ی ما این است که حتی مخالفین حزب دموکرات که با حزب ما اختلاف نظر دارند دور هم جمع بشوند و حزب و جریان سیاسی تشکیل دهند و آن موقع برای ما هم آسانتر و برای آنان نیز آسانتر خواهد بود که بدانیم مخاطبین کدام ها هستند؟ این یک تجربه ای بوده که در کوردستان ایران وجود داشته و یکی از دلایلی که این جنبش در کوردستان ایران به این آسانی تسلیم نشده و علیرغم متحمل خسارات و قربانی های بسیار زیادی اما در صف اول مبارزه علیه جمهوری اسلامی باقی مانده است دقیقاً به سوابق سازماندهی و تشکیلات درست کردن و نظم و نظام حزبی برمیگردد.

برای دوستان آرزوی موفقیت می کنم و امیدوارم این فرصتی باشد که ما بیشتر و بهتر بتوانیم در پروسه ی آلترناتیو سازی و اصولاً تشکیل بدیل برای جمهوری اسلامی به کارهایمان ادامه بدهیم. نظام جمهوری اسلامی باید بدیل داشته باشه و این بدیل هم بایستی نمایانگر واقعیات تنوعات جامعه ی ایران باشد.

نمایندگی این تنوعات را داشته باشد. زیرا گریز از مرکز سبب شکل گیری رادیکالیزم حاشیه گشته و مرکز هم سعی بر به حاشیه راندن هر چه بیشتر حاشیه با استفاده از تئوری های توهم توطئه خواهد کرد.

در رابطه با کوردستان ایران باید بگویم این منطقه از ایران همیشه با نگاه امنیتی طبق دیدگاه اتاق های بسته ی سپاه پاسداران اداره شده است. در جریان جنبش ژینا (مهسا) امینی نیز نظام جمهوری اسلامی از این تئوری یا از این تجزیه هراسی حداکثر استفاده را برد و این پیغام را در داخل کشور اشاعه می داد جنبشی که در کوردستان وجود دارد یک جنبش تجزیه طلبی وابسته به اجانب و خارجی ها بوده و برای آن ها کاملاً آسان بود حتی رهبران این جنبش را با موشک هدف قرار بدهند. اما چطور ما می توانیم جلوی این توطئه های جمهوری اسلامی را سد کنیم؟ این هدف زمانی تحقق خواهد یافت که در خارج از کوردستان کلان شهرها و مناطق دیگر ایران این واقعیت را قبول بکنند. مبارزه ای که آنجا وجود دارد و انصافاً هم به خوبی پیش برده می شود باید با همگامی و هماهنگی بین ملیت های مختلف از تورک، فارس، کورد، آذری حتی مذاهب مختلف تبدیل به امر واقع بشود. اینکه چطور تبدیل به امر واقع می شودم با قبول این واقعیات. مشخص است اگر ما قرار باشد در اداریه ی کشور شرکت نداشته باشیم دنبال کدام راه حل می رویم؟ دنبال راه حل گریز می رویم؟ خوب پس لازم است که تهران به عنوان مرکز را جذاب کنیم تا در حاشیه تهدیدی وجود نداشته باشد. راه حل آن چیست؟ راه حل مسئله دقیقاً این است که ما بتوانیم این تنوعات را مبنای درست کردن آلترناتیو قرار بدهیم و اینکه کوردستان ایران فرصت بوده و تهدید نیست.

در تمام تاریخ حزب دموکرات کوردستان ایران و طی ۸۰ سال گذشته همیشه ما دنبال حل مسئله ی کوردستان ایران در چهارچوب ایران بوده ایم. پس چرا موقعی که ما از چگونگی اداریه ی کشور در آینده صحبت می کنیم به این آسانی مقولاتی مانند تمامیت ارضی و تجزیه ی کشور مطرح می شود. باید این پرسش ها را مطرح ساخت که منظور از ملت چیست؟ منظور از تعاریف زبان فارسی و زبان کوردی چیست که در آن به مشکل برمیخوریم؟ ما در فاز اول در پی توجیه و تعریف و تفهیم این مقولات هستیم. بیشتر سازمانها و احزاب سیاسی که حداقل به مسئله ی کوردستان، مسئله ی ملیتها و تاریخچه ی سیاسی حزب دموکرات کوردستان آشنایی دارند باید این واقعیت را قبول بکنند که کوردستان ایران و تنوعات ملیتی تهدید نیست،

جامعه ی ایران یک جامعه ی چند ملیتی است، یک جامعه ی متنوع و اصولاً اگر صورت مسئله این است حل مسئله هم باید تابعی از این صورت مسئله باشد. جمهوری خواهی قطعاً یک آلترناتیو در مقابل نظام مطلقه ی پادشاهی می باشد، اما اینکه ما در ایران کنونی نظام جمهوری داریم به صرف جمهوری بودنش یک نظام دموکراتیک نبوده و به صرف فدرالیزم نیز دوباره یک نظام دموکراتیک نمی شود. ما در ایران تا اندازه ی زیادی تقریباً در جنگ مقولات هستیم و این مقولات یکی از موانع اصلی است که ما در پروسه ی آلترناتیو سازی باید بتوانیم بر این موانع فائق آییم، چرا که تعریفی که از ایران داریم بعضی مواقع همگامی ندارد.

ایران از نظر ما یک واحد جغرافیایی است و در داخل این کشور ملیت های مختلفی با هم زندگی می کنند و اصولاً یکی از اشکالاتی که در چگونگی تعامل با این موضوعات وجود داشته و در گذشته و در حال حاضر نیز گریز از مرکزی وجود دارد که دقیقاً دلیل آن عدم اعتراف به این واقعیات بوده است. در زمان نظام پهلوی هم مرکز برای تنوعات این کشور جذاب نبود؟ برای یک کورد، برای تنوعات مذهبی، تنوعات ملی دیگر و در نظام جمهوری اسلامی نیز هیچگاه مرکز جذاب نبوده و نیست؟ آلترناتیوی که ما خواهان آن هستیم بعنوان جمهوری خواهی باید یک آلترناتیوی باشد که مرکز را جذاب کند. مرکز نیز هنگامی جذاب می شود که تبلور وجود این تنوعات باشد که دیگر ما آنجا از مشارکت صحبت می کنیم. اگر قرار باشد ایران را براساس این واقعیات ساخت به نظر ما فدرالیزم می تواند یک راه حل باشد، ولی این فدرالیزم قابل بحث است و با این تنوعات سیاسی، ملی، مذهبی در ایران چالش هایی را بدنبال خواهد داشت. چون اصولاً ما تجربه ی گریز از مرکز را دیده ایم، دوستان مرکز نشین یا اگر با صراحت بگویم دوستانی که ماهیت یا فعالیت هایشان مبنای انتیکی یا تعریف انتیکی ندارند آنها بیشتر موظف هستند که مرکز را برای تنوعات این کشور جذاب و قابل اطمینان کنند.

در جریان انقلاب یا جنبش ژینا و در جریان مناسبات و آیین های نوروزی اخیر کوردستان ایران نیز دیدیم که سیاست های جمهوری اسلامی کماکان بر مبنای درست کردن حاشیه و مرکز استوار است. بدین تعریف که حاشیه از منظر جمهوری اسلامی و بخشی از اپوزیسیون تهدید بوده و از طرف بخشی از جریان های انتیکی یک رادیکالیزم علیه این مرکزگرایی شکل می گیرد و این ها در مقابل هم قرار می گیرند. از نظر ما وظیفه و دستور کار جمهوری خواهان تدوین و تبیین یک گفتمان متعادل است، گفتمانی که بتواند

با سیاس و تشکر از همگامی که ترتیب کنفرانس امروز را دادند و این فرصت را برای ما بعنوان حزب دموکرات کوردستان ایران ایجاد کردند تا در رابطه با ایران، بخصوص روند آلترناتیوسازی که بسیار مهم است بتوانیم اینجا با دوستان تبادل نظر داشته باشیم و از تجربه ی مبارزاتی خود بگویم.

نخست اینکه از مناظر مختلف می شود به تحولات دو سال گذشته پرداخت. از منظر مردم، مردم در کف خیابان مبارزه علیه نظام جمهوری اسلامی است. اصولاً از نظر اپوزیسیون بایستی هم مبارزه باشد هم احساس مسئولیت و بدیل سازی. به صرف مبارزات و طغیان که حقیقتش این است در ایران عموم مردم و در کوردستان علی الخصوص هزینه ی بسیاری برای آن داده اند، نمی شود یک نظام سیاسی را ساقط کرد. یک نظام سیاسی را فقط باید با بدیل سیاسی آن جایگزین کرد. یعنی کاری که ما در عرض یک سال گذشته موفقیت چندانی در آن نداشته ایم. انتخابات اخیر در ایران نیز نشان داد که اکثر مردم ایران جمهوری اسلامی را نمی خواهند ولی آیا صرفاً اینکه مردم اپوزیسیون باشند کافی است؟ حداقل اینجا وظایف سازمانها و احزاب سیاسی و اصولاً جریان های که دنبال تغییر نظام جمهوری اسلامی هستند را باید تبیین کرد. بایستی این سوال را از خودمان بپرسیم در کوردستان ایران و در بقیه ی ایران در جریان جنبش ژینا "مهسا" امینی گفتیمان "رتوریک" مردم تا اندازه ی بسیار زیادی با بخش هایی از اپوزیسیون جمهوری اسلامی در خارج فاصله داشت. در داخل کشور از "تجزیه طلبی" و "تمامیت ارضی" و اینگونه مباحث صحبت نمی شد، بلکه این بحث هایی بود که در میان بخشی از اپوزیسیون جمهوری اسلامی مطرح بود و جمهوری اسلامی هم در آن می دمید اما ما بعنوان حزب دموکرات کوردستان ایران در پروسه ی آلترناتیوسازی موانع را در چه می بینیم؟ صورت مسئله این است که ایران کشوری است با موقعیت بسیار خاص و حساس در خاورمیانه، کشوری بسیار ثروتمندی با تنوعات تاریخی بسیار گسترده و گذشته ی تاریخی بسیار غنی. ایران، عراق و سوریه نیست. خوب پیام این است که جامعه ی جهانی به تبعیت از موقعیت جغرافیایی ایران با این کشور تعامل کرده و اصولاً در داخل ایران هم در میان اپوزیسیون کشور هم بایستی یک فاکتور دیگر به آن اضافه کنیم که بگویم این مزید بر علت است.

از در قابلمه تا سلاح هسته‌ای، توهمات یک دیکتاتور خودشیفته



رضا دانشجو

همه‌ی انسان‌ها جهت تحکیم عزت نفس خویش، تا اندازه‌ای خودشیفته هستند، چرا که خودشیفتگی سالم و دوست بودن با خویش خلق خویش سنگ بنای اول رشد شخصیت است اما این خودشیفتگی گاهی از مدار کنترل خارج شده و از "عزت نفس" به سمت یک بیماری خطرناک سوق پیدا می‌کند. افراد مبتلا به اختلال شخصیت خودشیفته (personality narcissistic disorder) دارای ویژگی‌های خاصی هستند، افراد مبتلا به این اختلال درک غیر واقع بینانه و کاذبی از اهمیت خود دارند، گویی که در غروری غیر طبیعی غرق اند، صفتی که به خود بزرگ بینی معروف است. نام این اختلال از افسانه یونانی نارسیسوس، جوانی که عاشق انعکاس تصویر خودش در برکه شد، گرفته شده است. گرچه افراد مبتلا به این اختلال از دیگران توقع دارند آن‌ها را تحسین نموده و همه آرزوها و درخواست‌های آن‌ها را برآورده کنند، ولی به نیازهای دیگران اعتنایی ندارند.

دیکتاتورها همگی دچار نوعی از خودشیفتگی هستند، صرف نظر از اینکه در کدام گوشه دنیا زندگی می‌کنند یا دارای چه نوع تفکر سیاسی هستند. زمان هم تاثیر چندانی در این موضوع ندارد. خودشیفتگی (Narcissistic) ویژگی مشابه بسیاری از خودکامگان است. این احساس خودپسندی و خودبرتری‌بینی را می‌توان را در بسیاری از جنبه‌های زندگی آنها دید. دیکتاتورها خود را دانای کل می‌پندارند و بی نیاز از هرگونه مشورت و همکاری. در نگاه دیکتاتورهای خودکامه این جامعه است که نیازمند آنهاست نه آنها نیازمند جامعه. آنها صرف نظر از باورهای رایج، برگزیده شده‌اند تا جامعه را نجات دهند. متأسفانه باید گفت جوامع سرکوب شده و تحت ستم آمادگی بالاتری برای پذیرش دیکتاتورهای خودشیفته دارند. تجربه نشان داده است که گشتی به دنبال یک قهرمان و نجات دهنده از شرایط ناگوار فعلی عموماً به استقرار یک دیکتاتور خودشیفته دیگر می‌انجامد. در مورد چرایی روی کار آمدن هیلت در آلمان به شرایط نامساعد اقتصادی در آلمان و غرور شکسته شده آلمان‌ها بعد از شکست در جنگ جهانی اول می‌توان اشاره کرد، در واقع گشتی به دنبال یک نجات دهنده و قهرمان برای برون رفت از شرایط فعلی! قهرمانی که آلمان را به سوی مصیبتی بزرگتر سوق داد. نباید فراموش کرد عموماً دیکتاتورها در آغاز شخصیت دیگری از خود نشان داده و در طول زمان و گاهی بر اثر همراهی جامعه به این بیماری دچار شده‌اند.

صرف نظر از چرایی این موضوع، خودشیفتگی دیکتاتورها، متأسفانه عموماً با نابودی منابع انسانی و مالی کشورها همراه بوده که جبران آنها گاهی اوقات بسیار سخت و گاهی نشدنی است.

انور خوجه دیکتاتور آلبانی برای مبارزه خیالی علیه امپریالیسم دستور داد هفتصد هزار سنگر بتونی در سراسر این کشور احداث شود. این سنگرهای بتنی غیرقابل نفوذ انواع مختلفی داشتند و برای تمامی حالات ممکن طراحی شده بودند. ساخت این سنگرها نزدیک به بیست سال طول کشید درست در زمانی که فقر و تنگدستی سراسر آلبانی را فرا گرفته بود دیکتاتور خودشیفته آلبانی در

حال تدارک سنگر برای مقابله با حمله امپریالیسم بود. نکته جالب اینکه در آن زمان جمعیت آلبانی نزدیک به سه میلیون نفر بود!! یعنی تقریباً به ازای هر چهار نفر یک سنگر وجود داشت. انور خوجه سرانجام مرد و چند سال بعد بساط کمونیسم در آلبانی برچیده شد بدون اینکه سنگرهای بتونی ساخته شده کوچکترین استفاده‌ای داشته باشند و حمله‌ای صورت بگیرد! میراث دیکتاتور خودشیفته آلبانی، فقر و تنگدستی و سنگرهای بتنی بدون استفاده بود در واقع هدر دادن سرمایه مردم آلبانی!

جمهوری اسلامی از همان آغاز بحران کرونا، با نادیده گرفتن تمامی دانسته‌های علمی باعث مرگ هزاران نفر شد. رژیم در ابتدا با هدف برگزاری راهپیمایی حکومتی ۲۲ بهمن و انتخابات فرمایشی مجلس در اسفند ماه ۹۸ منکر وجود هرگونه مورد ابتلا به کرونا در ایران شد و باعث از بین رفتن زمان طلایی برای قرنطینه و جلوگیری از پخش بیماری گردید. صدا و سیما جمهوری اسلامی در روایتی کاملاً جعلی، کرونا را یک سرماخوردگی معمولی و آنفلوآنزای فصلی معرفی کرد که نیازی به هیچ

خبری به جای اصلی شان یعنی دیگرهای نذری تنها جایی که تروریست‌ها سپاه در آن تخصص دارند، برگشتند! اما متأسفانه این تنها بخش داستان غم انگیز کرونا نبود بعدها دیکتاتور خودشیفته، با اعلام اینکه اجازه نمی‌دهد واکسن اروپایی و آمریکایی وارد ایران شود با راه انداختن سیرک دیگری تحت عنوان ساخت واکسن داخلی، هزاران ایرانی را به کام مرگ فرستاد!

دیکتاتوری ولایت فقیه که با تئوری "اقتصاد مال خر" است و با تعطیلی دانشگاه‌ها تحت عنوان

دیکتاتوری ولایت فقیه که با تئوری "اقتصاد مال خر" است و با تعطیلی دانشگاه‌ها تحت عنوان انقلاب فرهنگی از همان آغاز نشان داد که هیچ میانه‌ای با تفکر و عقلانیت ندارد و تنها چیزی که در جمهوری اسلامی حکم می‌کند عقل ناقص ولی فقیه است!

انقلاب فرهنگی از همان آغاز نشان داد که هیچ میانه‌ای با تفکر و عقلانیت ندارد و تنها چیزی که در جمهوری اسلامی حکم می‌کند عقل ناقص ولی فقیه است! خمینی که با قطع رابطه با بسیاری از کشورهای جهان دوران انزوای رژیم را با شعار "نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی" رقم زد بعدها با ضدیت با عربستان سعودی و کشورهای منطقه، دایره انزواراتنگ‌تر و تنگ‌تر کرد! با به قدرت رسیدن خامنه‌ای، دوران تک رایی و خودپسندی وارد فاز

مراقبت خاصی ندارد! خامنه‌ای مدتی بعد در یک مصاحبه کوتاه با تکرار این موضوع به مردم توصیه کرد که فلان دعا را بخوانند و نگران نباشند! در حالیکه تعداد مبتلایان به کرونا بر اساس سیاست‌های غلط رژیم روزبه روز بیشتر می‌شد اواخر فروردین ماه ۱۳۹۹ گروهک تروریستی سپاه پاسداران در یک نمایش مسخره، با نشان دادن تعدادی در قابلمه! با این ادعا که ویروس یابی ساخته است که از فاصله دور قادر به تشخیص

صدام حسین یکی از بزرگترین خریداران اسلحه بود، ارتش او یکی از مجهزترین ارتش‌های جهان به شمار می‌رفت، صدام حسین که بعد از پایان جنگ با ایران، به طمع غارت منافع نفتی کویت به این کشور حمله کرد و تنها در چند ساعت این کشور را اشغال کرد هرگز فکرش را نمی‌کرد که روزی ارتش قدرتمند او بدون کوچکترین مقاومتی تسلیم آمریکایی‌ها شود و او به طرز خفت‌باری در داخل یک گودال توسط نیروهای آمریکایی دستگیر

دیکتاتور پیر جمهوری اسلامی درست در مسیری گام برمی‌دارد که همه دیکتاتورهای خودشیفته کام برداشته اند، توهم ناشی از خودشیفتگی تا مرز نابودی همه چیز. بیماری مشترک همه دیکتاتورها! خودشیفتگی و باور به اینکه آنچه او می‌گوید و عمل می‌کند عین ثواب است و او و افکارش خالی از هر گونه عیب و نقص و ایراد هستند.

جدیدی شد. اگر خمینی حداقل در بعضی از امور از نزدیکانش مشورت می‌گرفت، خامنه‌ای سمت و سوی استبداد مطلقه را پیش گرفت. ایجاد تنش مهم‌ترین ویژگی دوران خامنه‌ای است ساماندهی نیروهای مزدور در سراسر جغرافیای منطقه تا آفریقا بخش عمده‌ای از پروسه تنش زایی خامنه‌ای است. دیکتاتور خودشیفته جمهوری اسلامی بی‌نیاز

ویروس کروناس است از یک دستاورد بزرگ نام برد! فرماندهان تروریست سپاه که فکر می‌کردند نجات جان انسان‌ها هم مانند ترور و آدم کشی، پروسه‌ای ساده و دست یافتنی است اعلام آمادگی کردند که این فن آوری پیشرفته را به سایر کشورها هم آفریقا بخش عمده‌ای از پروسه تنش زایی خامنه‌ای است. دیکتاتور خودشیفته جمهوری اسلامی بی‌نیاز

شود. آنچه دیکتاتور خودشیفته عراق تصور می‌کرد ارتشی قدرتمند بود که توان دفاع در برابر هر حمله احتمالی را خواهد داشت اما نیروهای آمریکایی وارد کاخ صدام حسین شدند بدون اینکه نیرویی در برابر آنها مقاومت کند! حاصل توهمات دیکتاتور خودشیفته عراق نابودی، جنگ و ناآرامی در این کشور بود!

از هرگونه پاسخ گویی در مسیر نابودی گذشته و آینده ایران گام بر می‌دارد. تلاش برای دستیابی به سلاح هسته‌ای را می‌توان بزرگترین چالش دوران رهبری خامنه‌ای در عرصه بین‌المللی دانست که از همان زمان به قدرت رسیدنش آغاز شد. دیکتاتور خودشیفته به طمع دست یافتن به سلاح هسته‌ای برای نشان دادن قدرت خیالی دیکتاتوری‌اش ایران را وارد بحرانی کرد که سالهاست بخش‌های اقتصادی و سیاسی کشور را درگیر کرده است. در سایه تحریم‌های بین‌المللی ارزش پول ملی ایران به پایین ترین مقدار ممکن رسیده است اقتصاد دستوری جمهوری اسلامی علناً در مرز فروپاشی است فقر، تنگدستی و تضاد طبقاتی پیدا می‌کند، فساد سیستماتیک سرتاپای کشور را فرا گرفته است اما دیکتاتور سرخوش از گلوله پراکنی‌های مزدورانش، خود در قامت یک نجات دهنده می‌بیند!

دیکتاتور پیر جمهوری اسلامی درست در مسیری گام برمی‌دارد که همه دیکتاتورهای خودشیفته گام برداشته اند، توهم ناشی از خودشیفتگی تا مرز نابودی همه چیز. بیماری مشترک همه دیکتاتورها! خودشیفتگی و باور به اینکه آنچه او می‌گوید و عمل می‌کند عین ثواب است و او و افکارش خالی از هر گونه عیب و نقص و ایراد هستند.

از در قابلمه تا سلاح هسته‌ای، روایت بخش‌هایی از توهم یک دیکتاتور خودشیفته است که باوری به گوش کردن و شنیدن ندارد در نگاه او این بهترین انتخاب و بهترین مسیر است حتی اگر به قیمت مرگ هزاران نفر و نابودی سرمایه‌های یک کشور تمام شود. پایان این دیوانگی لجام گسیخته بی تردید نابودی و از بین رفتن سرمایه‌های یک کشور است که جبران آنها غیر ممکن خواهد بود. باید امیدوار بود که قبل از آنکه دیکتاتور خودشیفته کشور را به ورطه نابودی بکشاند جنبش مردمی بساط دیکتاتوری‌اش را برچیند و به این داستان مصیب بار پایان دهد.

ملت کورد در سه دهه معاصر



زانیار حسینی

ملت کورد تنها ملتی در خاورمیانه است که از دستاوردهای جنگ جهانی دوم بی بهره ماند و پایان جنگ جهانی دوم کوچکترین دستاوردی را برایش به ارمغان نیاورد؛ بر خلاف سایر ملل منطقه که همگی صاحب سرزمین، کشور و دولت شدند.

تلاشهای بی وقفه و فراوان کوردها در جنوب، شمال و شرق کوردستان در قبل و بعد از جنگ جهانی دوم ناکام و بدون نتایج چشمگیری باقی ماند و سیاست های نانوخته جهانی چنان طراحی شده بودند که این ملت کماکان زیر یوغ استعمارگران و متجاوزان باقی و سایه سنگین ستم همچنان پابرجا بماند. باری فعالیتهای حق خواهانه و آزادیخواهانه ملت کورد در هیچ دوره ای از تاریخ پر فراز و نشیبش از حرکت باز نایستاده و قطار خواسته های مشروعش در تلاطم سیاست های پیچیده و گنگ منطقه ای متوقف نشده است؛ خواه اوضاع بر وفق مراد بوده باشد و خواه بالعکس. کارنامه بیش از صد سال مبارزات مداوم و بی وقفه در کوردستان چهار تکه و قطعه قطعه شده، حاکی از روح عدالت طلبی و حق خواهی ملت کورد است که همانندش را در تاریخ هیچ گوشه ای از این کره خاکی نمیتوان یافت.

سه دهه گذشته نقطه عطفی مهم برای سرنوشت ملت کورد در درگیری های منطقه ای خاورمیانه بوده است. این گفته اغراق نیست که ملت کورد پس از دهه ها سرکوب و نسل کشی و ویرانی باستان خالی و ابزار بسیار اندک و تنها با اتحاد و پافشاری بر اهداف و آمال و تلاش های خستگی ناپذیرش توانسته است که همچون سرو ایستاده بماند و با غرور و سرافرازی و صدایی رسا بگوید: یک کورد هم بماند، کوردستان هم می ماند!

طی سه دهه گذشته، سقوط صدام حسین زمینه تشکیل حکومت فدرال در جنوب کوردستان را برای ملت کورد فراهم کرد. نتیجه هرج و مرج جغرافیای تحت حاکمیت خانواده اسد با روی خط بودن و درک درست سیاسی کوردها از اوضاع منطقه ای، منجر به تشکیل حکومت محلی و کانتونی برای این ملت در غرب کوردستان شده است. مشکلات بین کوردها و ترکها در شمال کوردستان اشغالی، روز به روز عمیقتر می شود و نزدیک به صد سال جنایت و سرکوب وحشیانه برعلیه کوردها نتیجه عکس داشته است و ملت آزادیخواه کورد را از خواسته هایش عقب نرانده است؛ انتخابات اخیر در شمال کوردستان به خوبی نشان داد که کوردها بر خلاف ادعای دستگاههای پروپاگاندا و تبلیغاتی دشمنانشان با مبارزات بی بدیل برای دستیابی به خواسته هایشان و زنده نگهداشتن آمال و اهدافشان تلاش کرده اند. مبارزه در جهت تداوم حیات و روشنی مشعل حقوق بشر و آزادی در شرق کوردستان، بیش از هر زمان دیگری در اوج قرار دارد و اشغالگران تهران بیش از چهار دهه است که در ارائه راه حلی برای مسئله کورد ناکام مانده اند؛ زیرا راه حلهای آنان با خواسته های ملت کورد در منافات است. جنگ با داعش در جنوب و غرب کوردستان، فشار سیاسی-اقتصادی و سیاسی-امنیتی متجاوزان شمال و شرق کوردستان بر مناطق جنوب کوردستان و غرب کوردستان از یک سو و

فشار بغداد و گاه دمشق از سوی دیگر، موانع و مشکلات زیادی بر قدرت منطقه ای کوردها در دو بخش مذکور (جنوب و غرب کوردستان)، بلاخص جنوب کوردستان وارد کرده است. حملات مخالف با مضامین حقوق بین المللی به زیرساخت های اقتصادی غرب کوردستان توسط مهاجمان ترک، حملات گاه و بیگاه آخوندهای تهران و کرواتهای آنکارا به جنوب کوردستان، تداوم توطئه و ایجاد موانع برای دو منطقه نیمه آزاد شده و در عین حال تلاششان برای توقف و یا منفعّل نمودن جریان انقلابی در شرق و شمال کوردستان، تنها چند نمونه بارز از سیاست توطئه و اشغالگری مهاجمان کورد در کوردستان است. همه اینها در شرایطی است که کوردها مانند صد سال و حتی پنجاه سال قبل هم نیستند و دشمنان ملت کورد دیگر مثال قبل،

اگرچه تحولات ناخواسته منطقه ای در اغلب اوقات، مهاجمان کورد را متعجب و متحیر کرده است، اما برای کوردها چنین تحولاتی فرصتی مطلوب و مناسب برای عبور از موانع جدید در مسیر مبارزه است. قیام ژینا و نوروز کوردها، همچون هیزم آتش شعله ور انقلاب کوردها، این ملت را وارد فاز و اوضاع جدیدی در حیات سیاسی و بازی منطقه ای کرده است؛ ژینا و قتل عامدانه اش به نماد زندگی پر از فراز و نشیب ملت کورد مبدل گشت و دوباره جان به قالب این باور داد که اگر اشغالگران حقیقت را دهها و صدها سال زیر خاکستر حاصل از آتش دروغینشان پنهان نمایند و یا برای امحا و نابودیش نهایت تلاششان را انجام دهند در نهایت حقیقت با اراده اش، زنجیرها را پاره خواهد نمود و با تمام قوا، آشکارا خود را به

پژوهشی دانشگاه های تهران که توسط تحلیلگران اشغالگر نوشته و منتشر شده است. قیام شکوهمند ژینا و شکوه نوروز مشعل های آزادی، ریشه های حقیقی ناسیونالیسم کوردی منطبق بر آزادیخواهی و حق خواهی را مستحکم تر از قبل کرده است. توطئه های مشترک اشغالگران در کوردستان چهار قطعه شده، به ویژه توطئه های دو بازیگر اصلی معاصر یعنی تهران و آنکارا، ملت کورد را در هر قطعه جدا شده، تحت فشار شدید و شرایط حساسی قرار داده است؛ این امر منجر به مرحله جدیدی از رویارویی با اشغالگران کوردستان در ادامه مسیر مبارزات تاریخی مردم ما شده است.

اگر تا همین اواخر ملت کورد و به ویژه سازمانها و احزاب در هر چهار بخش جدا شده، سعی در بیشتر نزدیک شدن به یکدیگر و سازماندهی روابط

ملت کورد با استراتژی و تاکتیک های مختلف سیاسی در هر بخش جدا شده از سرزمینش، کاملاً دریافته است که باید خود را برای هماهنگ کردن سیاست های مختلف و متفاوتش در یک نسخه استراتژیک سرزمینی آماده کند و با کد حق تعیین سرنوشت، در جهت اتخاذ چنین استراتژی واحدی در برابر دشمنان متحدش گام بردارد و با آمادگی کامل برای اتحادی سیاسی در دایره سرزمینی در جهت نزدیکتر شدن به اهداف تلاش بنماید

فی مابین در جهت پیشبرد اهداف غایی را داشتند، اکنون با درک آگاهانه و تحلیل هوشیارانه زمان حال و با توجه به تغییرات پیش رو به نسبت گذشته، به این مهم رسیده اند که در راستای رسیدن به سر منزل مقصود، نیازی مبرم به ایجاد و بنیان بنیه های حیاتی سیاسی بر مبنای اصول استراتژیک سرزمینی است. به گونه ای که با گذر از اتحاد سیاسی-اجتماعی، زمینه اتحاد استراتژیکی را در ابعاد بزرگتری فراهم نمایند و از این طریق با مشخص نمودن خطوط مجاز و غیر مجاز در چهار گوشه سرزمین کوردستان، تجارب گذشته را همچون ستون و پشتیبانی برای عبور از موانع سخت و چالشهای جدید قرار دهند. هر چند تفکر اتحاد استراتژیک سرزمینی با شیوه علمی و عملی، سالها قبل در حافظه سیاسی ملت

همگان نشان می دهد.

ژینا تار و پود نمادهای " ژن، ژیان، نازادی " در چهار گوشه کوردستان است که نشان از سیطره عمیق و عملی این شعار بر زندگی اجتماعی و فرهنگ کهن و سنت دیرین ملت کورد دارد.

پس از قیام ژینا، فرا رسیدن نوروز کوردی و تجمعات رقص آزادی و وحدت بی مثال مردم، مثال آخرین میخ بر تابوت اشغالگران کوردستان محسوب می شود و این پیام را دوباره به جهانیان رساند که کوردها تکه تکه شده اند و هیچ تفاوتی تاریخی، ملیتی، فرهنگی و سرزمینی میان کرمانشاه و آکری و دیاربکر و قامیشلو وجود ندارد و این ملت با تاریخ، فرهنگ و زبان و خواست ارادیش، معرف هویت و شناسش هست؛ نه با تاریخ و فرهنگ و تعاریف نادرست موجود در کتب به اصطلاح

توانایی و امکان انجام دادن جنایات وحشتناک و ضد انسانی در ابعاد بزرگ و وسیع را ندارند؛ قسمت اعظم این مهم، نتیجه تلاش و مبارزات بی وقفه ملت کورد در برابر استعمارگران است. بطوریکه امروزه هیچ یک از مهاجمان و اشغالگران کوردستان نمی توانند آشکارا ادعا کنند که ملت کورد وجود ندارد و با شواهد دروغین مشابه چنین ادعاهای کذب، درصدد تحریف حافظه جمعی کوردها برآیند.

بر کسی پوشیده نیست تا زمانی که ملت کورد بطور کامل به اهداف خود نرسیده است، مهاجمان کورد از سازماندهی و انجام هیچ توطئه ای ابایی نخواهند داشت و در جهت به تأخیر انداختن و با توقف نیروی متحرک و مشروع ملت کورد دست به هر گونه جنایتی خواهند زد.

کورد جای گرفت و به ملکه ذهنشان بدل گشته است و تاریخش به تفکر جمهوری کوردستان بر می گردد که در زمان حال به شکوفایی رسیده است. چنان که ناسیونالیسم کوردی معنا و مفهومی عمیقتر و وسیعتری به خود گرفته است؛ پیام نوروزی در چهار گوشه کوردستان چهار قطعه شده با نمایان نمودن و نشان دادن سمبلهای ملی و تاریخیو اشعار واحد و خواسته های معین، مستند و مستدلترین ادله هاست!

دست خالی ماندن کوردها در تقسیمات سیاسی منطقه پس از جنگ جهانی دوم، هیچگاه به معنای عقب نشینی کوردها از حقوق مشروعشان نبوده است. بلکه با تلاش و کوشش ستودنی و با روی هم گذاردن خشت به خشت دیوار خواسته های حقیقی و برحقشان در هر گوشه از سرزمین و خاک اشغال شده یشان، حامل این پیامست که این ملت، یکپارچه و متحد برای رسیدن به آرزوهای بزرگش مشتاقانه در تلاش است و همانند همه ملت های جهان و منطقه تحقق خواسته هایشان را حقی ذاتی می داند و با تمام توان برای بدست آوردن و باز پس گیری حقوق مصادره شده اش مبارزه می نماید.

ملت کورد با استراتژی و تاکتیک های مختلف سیاسی در هر بخش جدا شده از سرزمینش، کاملاً دریافته است که باید خود را برای هماهنگ کردن سیاست های مختلف و متفاوتش در یک نسخه استراتژیک سرزمینی آماده کند و با کد حق تعیین سرنوشت، در جهت اتخاذ چنین استراتژی واحدی در برابر دشمنان متحدش گام بردارد و با آمادگی کامل برای اتحادی سیاسی در دایره سرزمینی در جهت نزدیکتر شدن به اهداف تلاش بنماید. اتحادیه استراتژیکی سرزمینی در زمان مناسب، نیازی روشن و مبرم در آینده سیاسی ملت کورد است؛ درک درست زمان تاسیس اتحادیه سرزمینی من باب اسلوب مبارزات چند بعدی ملت کورد در سطح کلان، چنان نیاز و ضرورتی مهم و سرنوشت ساز است که بعید و دور نمی نماید که روزی از روزها، مرزهای جعلی را از منظر معنا بدور بیانازد!

"سکولاریسم: تاریخ، چالش‌ها، و پیشرفت در مدرنیته"



فواد محمودی

به عنوان نمونه‌هایی از گروه‌ها، افراد و حکومت‌ها که ممکن است شباهت‌هایی با سکولاریسم افراطی و افراط گرایی مذهبی داشته باشند، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

1. گروه‌های تروریستی مذهبی:

- گروه‌هایی مانند داعش، القاعده و طالبان که به نام اسلام افراطی عمل می‌کنند و به دنبال سرکوب و تشدید تفاوت‌ها در جوامع هستند.

2. حکومت‌های دیکتاتوری سکولاریسم افراطی - حکومت‌هایی مانند حکومت بعثی عراق زمان صدام حسین که با سیاست‌های سکولاریسم افراطی به دنبال سرکوب نظرات و محدودیت حقوق انسانی بود.

رضا شاه پهلوی جنایت‌های که در تمام استان‌های ایران مرتکب شد 3. گروه‌های سیاسی افراطی:

- گروه‌ها و حزب‌های سیاسی که با رویکرد سکولاریسم افراطی به دنبال استفاده از قدرت سیاسی برای تحقق اهداف خاص هستند.

4. فعالان مذهبی افراطی: - افرادی که با تبلیغات افراطی مذهبی، به دنبال تشدید تفاوت‌ها و تفرقه در جوامع هستند و حقوق انسانی را نادیده می‌گیرند.این نمونه‌ها نشان می‌دهند که شباهت‌هایی بین سکولاریسم افراطی و افراط گرایی مذهبی وجود دارد و این دو جریان ممکن است در قالب گروه‌ها، افراد و حکومت‌ها متجلی شوند.

7.سکولاریسم و آزادی مذهبی پرورش تنوع مذهبی: سکولاریسم واقعی باید به منظور پرورش تنوع مذهبی، محیطی را ایجاد کند که افراد باورهای مذهبی مختلف در آن به آزادی عقیده و عبادت دست یابند. این احترام به آزادی مذهبی می‌تواند به گسترش افکار و عقاید مختلف در جامعه کمک کند و تجربه‌های مذهبی متنوع را ترویج کند.

ایجاد چنین محیطی می‌تواند باعث تعامل بیشتر میان افراد با مذاهب مختلف شود و به ترسیم تصویری دقیق‌تر از ارزش‌ها و باورهای مختلف در جامعه کمک کند. این اقدام به فهم عمیق‌تر و همبستگی فرهنگی بیشتر در جامعه منجر خواهد شد.

8.حفاظت از آزادی عقیده و بیان:

یک رویکرد سکولار متوازن، حفاظت از حقوق افراد برای باور و بیان آزادانه ایمان خود را در اولویت قرار می دهد. درست است. رویکرد سکولار متوازن، به عنوان یک رویکرد مبتنی بر اصول، حقوق افراد برای باور و بیان آزادانه ایمان خود را به عنوان یک اولویت اساسی در جامعه می‌شناسد. این حفاظت از آزادی عقیده و بیان از تضمینات اصلی سکولاریسم است.

این رویکرد نه تنها به احترام به تنوع مذهبی و فرهنگی کمک می‌کند بلکه همچنین به ایجاد محیطی آزادانه برای تبادل نظر و ارتباط میان اعضای جامعه کمک می‌کند. در نتیجه، افراد مختلف می‌توانند آزادانه اعتقادات و نظرات خود را ابراز کنند و به این ترتیب، جامعه به سمت یک تعامل متقابل و سازنده حرکت کند.

9. پرورش دانش در جوامع سکولار آموزش نقش بسیار مهمی در پرورش تفاهم و تعامل بین اعضای جوامع سکولار ایفا می‌کند. این نقش اساسی به

چندین شکل مشخص می‌شود:

1. کاهش تعصب و ترس از ناشناخته:

- آموزش با ارتقاء دانش و درک درباره نظام‌های اعتقادی مختلف، به کاهش تعصبات و ترس از ناشناخته کمک می‌کند و افراد را به برخورد با تفاوت‌ها با ذهن بازتر و فهم عمیق‌تر تشویق می‌کند.2. ترویج احترام به تنوع فرهنگی:

- آموزش به افراد کمک می‌کند که ارزش‌ها و باورهای مختلف را احترام بگذارند و تنوع فرهنگی را به عنوان یک منبع غنی‌سازی مشاهده کنند.

3. تسهیل تفاهم:

- آموزش تفاهم و تبادل نظر را ترویج می‌کند و به افراد کمک می‌کند تا از طریق دیالوگ و تعامل، درک بهتری از یکدیگر داشته باشند.

4. تعلیم مهارت‌های بین‌فرهنگی:

- این نوع آموزش به افراد کمک می‌کند که مهارت‌های بین‌فرهنگی را تربیت کنند و در جامعه سکولار به طور کامل تعامل کنند.

با افزایش دانش و فهم از طریق آموزش، جوامع سکولار می‌توانند به شکل بهتری به تحقق اهداف خود در زمینه تعامل فرهنگی و تنوع دینی برسند.10. چهره انسانی سکولاریسم: رویکردی متعادل به رسمیت شناختن ارزش های مشترک:

سکولاریسم باید ارزش های مشترک بین جوامع مذهبی و غیر مذهبی را به رسمیت بشناسد و به جای تفرقه، وحدت را ترویج کند.

در چهره انسانی سکولاریسم، مفهوم ارزش‌های مشترک بین افراد مذهبی و غیرمذهبی به عنوان پایه‌ای برای تعاملات فرهنگی و اجتماعی در نظر گرفته می‌شود. این نگرش تأکید دارد که در جامعه‌ها، مهم‌ترین ارکان تشکیل دهنده، ارزش‌ها و اصول مشترک هستند. ترویج این ارزش‌ها به عنوان نقطه واحد، از اختلافات بین اعضای جامعه کاسته و به سوی یک‌پارچگی و وحدت جامعه هدایت می‌شود.

تعامل مثبت بین افراد مذهبی و غیرمذهبی، تشویق همدلی و افزایش تعاملات فرهنگی را ترتیب می‌دهد. این به ارمغان می‌آورد که افراد از تنوع فرهنگی بهره‌مند شوند و بتوانند به یکدیگر احترام گذاشته و در یک محیط پویا و متنوع همزیستی کنند. از سوی دیگر، حفظ آزادی اندیشه نیز مهم‌ترین عنصر در این رویکرد است که به افراد اجازه می‌دهد نظرات و باورهای خود را آزادانه بیان کنند، در حدودی که حقوق دیگران تخلف نشود.

به طور کلی، این نگرش به ایجاد یک محیط اجتماعی متنوع، با ارکان مشترک و حفظ همبستگی جامعه توجه دارد. از این رو، سکولاریسم در این دیدگاه به عنوان وسیله‌ای برای ترویج ارتباطات سازنده، همبستگی اجتماعی و تعامل فرهنگی مؤثر معرفی می‌شود.

در تاریخ معاصر، برخی کشورها تجربیاتی از سکولاریسم و رانی آن را داشته‌اند. به عنوان نمونه:
1. ترکیه: - در اوایل قرن بیستم، کمال‌گرایان ترکیه به رهبری مصطفی کمال اتاتورک، روند سکولاریسم را آغاز کردند. اتاتورک به جدا سازی دین از دولت، استفاده از الفبای لاتین، و اصلاحات در حوزه حقوق زنان و تعلیم و تربیت پرداخت. اما ملی گرای ترک بودن را این حکومت را جزو درنده ترین حکومت‌های قرار داد الخصوص برای کوردها
2. فرانسه: - فرانسه یکی از کشورهایی است که در طول تاریخ سکولاریسم را به عنوان یک اصل بنیادی در سیاست خود اجرا کرده است. لوئیس لیبرته، مؤسس جمهوری سوم فرانسه، اصلاحاتی را در جهت جدا سازی کلیسا از دولت و تضمین آزادیهای فردی ارائه داد. من 3. هند: - هند یک کشور چندفرهنگی و چنددینی است که سکولاریسم به عنوان یک اصل اساسی در قانون اساسی آن جاودانه شده است. این اصل تاکید دارد که همه ادیان برابر در مقابل قانون هستند و هیچ تبعیضی بر اساس دین و مذهب قائل نمی‌شود. این نمونه‌ها

نشان از تفاوت‌های در روند اجرای سکولاریسم در کشورها دارند، اما همگی نشانگر تلاش برخی از کشورها برای جدا سازی مسائل دینی از دولت و ارتقاء اصولی همچون آزادی فردی و برابری در قبال تمامی ادیان هستند. ولی متأسفانه همیشه ادیان کوچکتر مورد ستم هندوها قرار گرفته‌اند 11. ایجاد پل بین جوامع سکولار و مذهبی:
باید گفتگو و همکاری بین جوامع سکولار و مذهبی را تقویت کرد و جامعه ای یکپارچه تر را ایجاد کرد.

به طور مختصر، ایجاد پل بین جوامع سکولار و مذهبی به این معناست که باید فرصت‌هایی برای ارتباط مستقیم و تبادل دیدگاه‌ها بین این دو جامعه فراهم شود. این ارتباطات می‌توانند از طریق برگزاری گفتگوها، نشست‌های مشترک، و فعالیت‌های همکاری میان جوامع مختلف ایجاد شوند. احترام متقابل، تشویق به همکاری، و ترویج دیدگاه‌های منطقی و انسان‌محور می‌تواند به تقویت این پل و افزایش تعامل و همکاری بین جوامع سکولار و مذهبی کمک کند. این اقدامات به وفور می‌توانند به ایجاد جامعه‌ای با تنوع فرهنگی و اجتماعی غنی و یکپارچه تر کمک کنند.

12. سکولاریسم و اخلاق: یک رابطه همزیستی جوامع سکولار اغلب اصول اخلاقی را از دیدگاه انسان گرایانه استخراج می کنند و بر اخلاق بدون نیاز به راهنمایی مذهبی تأکید می کنند.این اصول بیشتر بر پایه منطق، انصاف، احترام به حقوق انسانی، و تأکید بر آزادی و مساوات فردی تأکید دارند. در عین حال، این اصول اغلب با اصول اخلاقی مذهبی تطابق دارند، به ویژه در زمینه‌هایی مانند احترام به زندگی، انصاف، و محبت.

تعامل بین اخلاق سکولار و اخلاق مذهبی می‌تواند به وسیله گفتگو، تبادل دیدگاه‌ها، و یافتن نقاط مشترک تقویت شود. این تعامل می‌تواند به افزایش فهم متقابل، ترویج همبستگی اجتماعی، و ایجاد یک محیط زندگی مشترک و پایدار کمک کند. در نهایت، تعامل بین اخلاق سکولار و اخلاق مذهبی می‌تواند به ایجاد یک جوامع تنوع‌پذیر و پذیرنده کمک کند که همه اعضا آزادی و احترام خود را داشته باشند. جامعه ایران به واسطه چند دهه حاکمیت گفتمان ایدئولوژیک دینی که با سخت گیری ها و دخالت های فراوان در حوزه خصوصی زندگی شهروندان همراه بوده، باعث شکل گیری پاد(ضد)گفتمانی به نام سکولاریسم بدون معرفت (سکولاریسمی که گریز و دوری جستن از دین را نه بر اساس گرایشات و تعلقات فکری و فلسفی بلکه بر اساس نفرت و خشونت و دین ستیزی و مقاومت در برابر گفتمان حاکم انتخاب کرده است) شده است که با هر چیزی که رنگ و لعاب و بوی دین و دینداری می دهد

به مبارزه رفته و با ادبیاتی خشن و پر از نفرت در پی انتقام از آن است. در این پادگفتمان دین ستیز (که در ضدیت با گفتمان حاکم شکل گرفت) به هر کسی که رفتار و گفتار و کردارش اندک رنگ و بوی دینی داشته باشد حمله کرده و او را با رکیکترین و زشت ترین و خشن ترین توهین و ناسزاها و تهدیدها قرار می دهد.این طیف که عمده آگاهی سیاسی و فلسفی و اجتماعیش محصول چند برنامه شبکه «من و تو» و «اینترنشنال» و «صدای امریکا» و چند صفحه اینستاگرامی و تلگرامی است، به گونه ای تحقیر آمیز در مورد دین و دینداران سخن می گویند که انگار در مورد موجودات نادان و عقب مانده نظر افکنده اند. آنها در ذهن خود آینده ای از ایران ساخته اند که در آن هیچ نیازی به دین و معنویت نیست. این طیف که امروز مدعی تغییر و گذار از وضع موجود هستند طیفی ترسناک و انتقامجو است که اگر به قدرتی دست پیدا کند روی خلخالی های را سپید خواهند کرد.

13. اذعان به محدودیت‌ها و پیچیدگی‌ها:

سکولاریسم باید محدودیت‌های خود و ماهیت

پیچیده اعتقادات بشری را بشناسد و از دام استکبار ایدئولوژیک پرهیز کند.

پرهیز از دام استکبار ایدئولوژیک برای سکولاریسم بسیار اهمیت دارد. این‌ بدن معناست که سکولاریسم باید به طور صادقانه به محدودیت‌ها و پیچیدگی‌های موجود در مفاهیم و اعتقادات بشری توجه کند و از طرف دیگر، نهادهایی که سعی در اعمال نظریه‌های استکباری دارند، را رد کند.

این اذعان به محدودیت‌ها و پیچیدگی‌ها به سکولاریسم کمک می‌کند تا بیشتر به فهم مطلوب و روشنی از مسائل اجتماعی و فرهنگی برسد. این احترام به پیچیدگی‌ها و محدودیت‌ها به سکولاریسم کمک می‌کند تا به توسعه و بهبود بیشتری برسد و از آن‌جایی که توجه به تنوع فکری و فرهنگی نیز مهم است، سکولاریسم نباید به تعصب و استبداد ایدئولوژیک مبتلا شود.

بنابراین، پرهیز از دام استکبار ایدئولوژیک به معنای پذیرش تنوع و توجه صادقانه به محدودیت‌ها و پیچیدگی‌های مفاهیم بشری است و این امر به توسعه و پیشرفت سکولاریسم کمک می‌کند.14. پیشرفت در حقوق بشر و برابری تأکید بر آزادی‌های فردی در چارچوب‌های سکولار نقش مهمی در پیشبرد حقوق بشر و ترویج برابری ایفا کرده است. در جوامع سکولار، حقوق انسانی به عنوان اصول بنیادینی تأکید دارند و آزادی‌های فردی، از جمله آزادی ادیان، بیان، و عقیده، به عنوان حقوق اساسی شناخته می‌شوند. این آزادی‌ها باعث ایجاد فضایی متنوع و پویا برای بحث، برابری، و رشد فردی می‌شوند، که در نتیجه ترویج ارزش‌های برابری و احترام به تمامی اعضای جامعه را تسهیل می‌کنند. از این رو، سکولاریسم به عنوان یک چارچوب مفید برای ارتقای حقوق بشر و ترویج برابری شناخته می‌شود.

در بسیاری از کشورها، اصول سکولاریسم به عنوان یک چارچوب برای پیشرفت در حقوق بشر و ترویج برابری مورد استفاده قرار گرفته است. به عنوان یک نمونه، می‌توان به کشورهای اروپایی اشاره کرد که بسیاری از آن‌ها سکولاریسم را به عنوان اصلی‌ترین اصول فرهنگی و سیاسی خود قرار داده‌اند و از آن برای پیشبرد حقوق بشر و برابری استفاده می‌کنند. همچنین، برخی از کشورهای دیگر نیز سکولاریسم را در قوانین و سیاست‌های خود به کار می‌برند تا حقوق شهروندی را تضمین کرده و برابری را ترویج کنند. به عنوان مثال، ترکیه یکی از کشورهایی است که اصول سکولاریسم را در قوانین خود جای داده و از آن برای تأمین حقوق شهروندی و ترویج برابری استفاده می‌کند. هرچند سیستم سیاسی و تفکرات آنها به روی تفکر فاشیستی بنیاد نهاده شده چه سکولارها چه مذهبی ها

15. انتقادات رایج علیه سکولاریسم

پرداختن به انتقادات رایج امکان درک جامع‌تری از چالش‌هایی که سکولاریسم ممکن است با آن مواجه شود را فراهم می‌کند. این انتقادات عبارتند از:
حذف ارزش‌های دینی: برخی از انتقادات معمول علیه سکولاریسم این است که این نظام به چشم ارزش‌ها و اصول دینی بی‌احترامی می‌کند و ممکن است باعث از بین رفتن ارتباط اجتماعی و اخلاقی بین افراد شود. که متأسفانه این ناشی از عملکرد افرادی هستند که آشکارا به دین توهین می‌کنند تمامی کسانی که خود را مرتبط با سیستم پادشاهی و برخی احزاب چپي و محدود افرادی که خارج از حزبهای ملی در اروپا فعالیت می کند با جبه گيرهاي نامعقول خود به اصل رسالت سکولاریسم ضربه می‌زنند غافل از اینکه ۹۰ درصد ملت کورد مسلمان هستند 2. تبعیض علیه دین: برخی معتقدند که سکولاریسم می‌تواند باعث تبعیض علیه دین و تهاجم در حقوق دینی شود و این امر به تضعیف آزادی‌های مذهبی منجر می‌شود. 3. کاهش ارتباط با فرهنگ و هویت

مذهبی: انتقادات دیگر اغلب به این موضوع اشاره دارند که سکولاریسم می‌تواند منجر به کاهش ارتباط افراد با فرهنگ و هویت مذهبی آن‌ها شود و باعث فراموشی یا ضعف آن‌ها گردد.

پرداختن به این انتقادات و نگرانی‌ها می‌تواند بهبودی در فهم و پذیرش سکولاریسم و همچنین بهبودی در اجرای این نظام در جوامع مختلف را تسهیل کند.

16. ایجاد تعادل: سکولاریسم در دنیای مدرن

درس‌گرفتن از نمونه‌های تاریخی و معاصر به ما کمک می‌کند تا بهترین رویکردها و استراتژی‌ها برای تطبیق سکولاریسم با چالش‌ها و نیازهای دنیای مدرن را درک کنیم. با بررسی تاریخی سکولاریسم و مطالعه موارد معاصر، می‌توانیم متوجه شویم که چگونه این اصل از گذشته تا به امروز تکامل یافته است و چگونه می‌تواند بهبود و پیشرفت در دنیای مدرن را تسهیل کند. این تحلیل به ما کمک می‌کند تا بهترین راه‌حل‌ها و استراتژی‌هایی را که در مقابل چالش‌های جدید سکولاریسم مواجه می‌شویم، تدوین کنیم و از تجربیات گذشته بهره ببریم.

البته، می‌توانم به برخی کشورهای دیگر نیز اشاره کنم:

1. آلمان یکی از کشورهایی است که اصول سکولاریسم را در قوانین و سیاست‌های خود جای داده است. این کشور با توجه به تاریخ سکولاریسم در آن، می‌تواند به عنوان یک نمونه موفق از پیاده‌سازی این اصل در دنیای مدرن مورد بررسی قرار گیرد. 2. کانادا نیز یک کشور با جامعه چندفرهنگی و چند مذهبی است که اصول سکولاریسم را در قوانین و سیاست‌های خود در نظر می‌گیرد.

3. ژاپن: ژاپن یکی از کشورهایی است که دین به شکل سیاسی در زندگی عمومی کمترین تأثیر را دارد و اصول سکولاریسم در قوانین و سیاست‌های آن به خوبی جا افتاده است. این نمونه‌ها نشان می‌دهند که سکولاریسم به عنوان یک اصل فرهنگی و سیاسی در دنیای مدرن در کشورهای مختلف با توجه به شرایط محلی و فرهنگی متفاوت، مورد استفاده قرار می‌گیرد.

نتیجه گیری: پذیرش سکولاریسم آگاه و دلسوز سکولاریسم به عنوان یک رویکرد فرهنگی و سیاسی، از آغاز تاریخ تا به امروز تکامل یافته و تأثیرات گسترده‌ای بر جوامع داشته است. زمینه تاریخی سکولاریسم نشان می‌دهد که این مفهوم به عنوان یک واکنش به نفوذ دین در امور سیاسی و اجتماعی نهاده شده است. اما در ناپیده گرفتن زمینه‌های فرهنگی و تاریخی هر جامعه، خطرات بزرگی برای توسعه سکولاریسم به همراه دارد و می‌تواند به جدال‌های فرهنگی و اجتماعی منجر شود. سکولاریسم تأثیرات گسترده‌ای بر ارتباطات انسانی دارد، از جمله کاهش تضادات مذهبی و فرهنگی و ترویج همدلی و همبستگی در جامعه. اما در عین حال، ظهور جزم گرایی و انزوای اجتماعی نیز از مشکلاتی است که ممکن است با سکولاریسم همراه باشد. مقایسه با جنبش‌های مذهبی افراطی نشان می‌دهد که هر دو رویکرد می‌توانند به سرکوب نظرات، کاهش آزادی مذهبی و تشدید تفاوت‌ها منجر شوند. در این میان، حفاظت از آزادی عقیده و بیان از اهمیت بسیاری برخوردار است و پیشرفت در حقوق بشر و برابری نیز با توجه به اصول سکولاریسم، امری ضروری است. با این وجود، سکولاریسم بهترین و توازنی را زمانی به دست می‌آورد که با پذیرش محدودیت‌ها و پیچیدگی‌های موجود در جامعه، تلاش برای پرورش دانش و اخلاق، و ایجاد پل بین جوامع سکولار و مذهبی اقدام کند. بنابراین، در نهایت، پذیرش سکولاریسم با آگاهی و دلسوزی به دست می‌آید و به جامعه‌ها کمک می‌کند تا به سوی یک مدرنیته متعادل و پویا حرکت کنند.

پایان ●

کوردستان روژاوا یا سوریه نگاه کنید کانتون های یا بخشهای مابین مناطق کوردستان ایجاد شده تا اینکه عدم پیوستگی کوردستان را از بین بره خب هدف اساسی و استراتژیک اینه شما حتی از نه تنها پیوستگی اجتماعی و فرهنگی جلوگیری کنید حتی از پیوستگی جغرافیای هم به اصطلاح باید جلوگیری کنید اینجاست که برای تغییر این بافت شما نیروهای از فرهنگهای دیگه از ادیان دیگه از قوم دیگه وارد این بافت می کنید تا این اتفاق نیفته و بتونه به سیاست یا منافعیه که برای اون تبدیل شده برسند اما این تنها ابزار نه، تنها ابزار نیست، همچنین که قبلا گفتم کولونیالیزم یک مجموعه است یک شبکه‌ی از راه کارها، سیاست های اجرایی، اعمالی، افکاری و … که هدف رو جامعه‌ی تعریف کرده که اون رو تبدیل به مستعمره خودش کرده و این ابزارها را باید به طور گوناگون به کار بره تا بتونه جامعه رو تحت تسلط خودش در بیاره

●**حساسیت رژیم نسبت به فعالیتهای**

فرهنگی و سیاسی در استانهای ایلام و

کرمانشاه ب چ دلیلی بر میگردد؟ و چرا باید احزاب کوردستان روی این دو استان متمرکز شوند؟

مناطق جنوبی شرق کوردستان مناطق بسیار استراتژیک و حساسی هستن از لحاظ انسانی، منابع طبیعی، موقعیت ژئوپلیتیکی، قدرت و توانایی که میتونه به کوردستان ببخشه نه‌تنها در دوره‌ی جمهوری اسلامی در دوره‌ی پهلوی هم هدف بودن، دلیلش در دوره‌ی پهلوی برای اینکه بتونن این مناطق را تحت سیطره‌ی خودشون قرار بدن یا به مجموعه‌ی هویت تعریف شده‌ی خودشون وارد کنن اون رو وصل کردن به ناسیونالیزم ایرانی و تعریفی که از منابع تاریخی و آثار فرهنگی که در اون وجود داره متناسب کردن با اون تعریفی که از فرهنگ تاریخ و به اصطلاح هویت ایرانیست چرا؟ بخاطر اینکه این نقطه میتونه پایگاه استراتژیک کوردستان را به اون قدرت ببخشه و بتونه امکان بازی سیاسی بزرگ رو به اونها بده شما فکر کنید که چرا "کرکوک" رو به کوردستان نمیدن؟ چرا "موصل" رو به کوردستان نمیدن؟ در روژاواوی کوردستان "عفرین" رو به این روزگار درآورند در باکور کوردستان شهرهای عمده را به این وضعیت رسوندند دلیلش اینه که امکان استراتژیک و ژئوپلیتیکی که میتونه کوردستان پیدا کنه اون رو ازش بگیرن "ایلام" و "کرمانشان" دارای این خاصیت هستند به دوره‌ی جمهوری اسلامی میایم عامل دیگه‌ی به اون اضافه میشه اون هم شاهرها رسیدن به مراکز مقدس مذهبیبه به اصطلاح شیعیان است که کرمانشان و ایلام اساسا این بزرگ راهیست که میتونه به اون منتهی بشه و طبیعتا به یک منبع استراتژیک برای رژیم جمهوری اسلامی تبدیل میشه که بخشی از این پروژه‌ی کولونیالیستی که حالا به اسم جمهوری اسلامی داره کار میکنه خب سعی میکنه این مناطق رو تحت کنترل خودشون دربیاروند و از موضوع کوردستانی بودن خارج کنه اینجاست که حساسیت دارن شما موقعی که بتونید ایلام و کرمانشان راوارد هویت کوردستانی کنید اساسا دارین مانع درست میکنید مانع و فرصت، فرصت برای کوردستان به معنای دسترسی به یک موقعیت

استراتژیک بهتر و مانع بخاطر اینکه پروژه‌ی اونها به نوعی با شکست مواجهه میشه و اینکه حساسن و این حساسیت اونها در حدیست که میتونه هرگز تحمل نخواهد کرد بخاطر اینکه دسترسی اونها رو به عمق استراتژیکشون کم میکنه اما اینکه احزاب کوردستانی چرا باید روی این مناطق متمرکز بشن؟ باید متمرکز بشن به این دلیل که اگر ما کرمانشان و ایلام را در حوزه‌ی کوردستان نداشته باشیم قدرتی نداریم اصلا وجودی نداریم اگه بخوام مقایسه کنم کوردستان باشور چرا دچار مشکلات خیلی عمده‌یست؟ بخاطر اینه که "موصل" و "کرکوک" رو نداره بخاطر اون موقعیت استراتژیکی که میتونه از خودش دفاع کنه میتونه از خودش به اصطلاح دژی محکمی بشه این دژ از بین رفته و قابل دسترسه و میتونن هر لحظه بخوان اون رو با مشکل مواجهه کنند در روژاوا کوردستان موقعی که "عفرین" رو کنترل می کنند بخاطر اینکه شما نزدیکیتون به دریای آزاد تا حد ممکن از بین بره، باید روی ایلام و کرمانشان همکز داشته باشن چون هویت کوردستانی بدون در نظر گرفتن کرمانشان و ایلام یک هویت ناقص است. هویت ناقص که دچار کمبوده نمی تونه پروسه‌ی تکمیلی خودش رو به اجرا برازه از لحاظ فرهنگی ما وابسته به اون منطقه هستیم فولکلورمون زیباغون ارزشهای فرهنگی مون از لحاظ سیاسی ما وابسته به اون منطقه هستیم فوکس جمعیتی، منابع، نیروی انسانی، نیروهای کار که می تونن یک سیستم رو اداره کنند از لحاظ منابع اقتصادی این منطقه منطقه‌ی است که میتونه یک جامعه رو به نوعی باهاش اداره کرد و در نهایت تنوعی که اونها میتونن به سیاست در کوردستان ببخن ماورای تصور به این معنا که میتونه جامعه‌ی کوردستان رو از حالت تک صاحتی خارج کنه به یک جامعه‌ی متنوع تر با ارزشهای بیشتر تبدیل کنه به همین دلیله که احزاب کوردستانی اگر در گذشته ما این امکانات را نداشتیم برای رسیدن به این مناطق در حال حاضر این یک اجباره یک جبره که باید به اون مناطق رسید.

تنوعات جامعه‌ی کوردستان به لحاظ شاخه‌های زبانی و فرهنگی که حاکی از غنی بودن فرهنگ و تاریخ و زبان کوردستان بوده و از طرفی متاسفانه فرصتی برای تفرقه افکنی و متمایز نشان دادن بخشی از بخشی دیگر بوده‌است، چگونه میتوانیم از این تنوعات جامعه‌ی کوردستان در جهت وحدت و یکپارچگی ملت کورد استفاده کنیم؟
تنوعات

در جامعه‌ی کوردستان همیشه یک سرمایه بوده اما دلیل عمده‌ی که این سرمایه تبدیل به تهدید میشه در بعضی مواقع فارغ از اینکه ما یک دستگاه دولتی یک سیستم دولتی نداریم که بتونه اون رو به اصطلاح به نوعی سازماندهی کنه یک سیاست کولونیالیستی پشت این موضوع بوده و اون رو ترغیب کرده و برای چندین نسل روی این مسئله کار شده برای دهه‌ها دستگاه‌های ارتباط جمعی روی این مسئله کار کردن برای دهه‌ها سیستم آموزشی پشت این موضوع بوده برای سالیان درازی نیروهای انسانی بی شماری از جهات گوناگون این تنوع رو به تهدید تبدیل کردن اما اگه به گذشته برگردیم می بینیم که این تنوعات در جامعه‌ی

کوردستان اساسا یک سرمایه‌ی بودن برای اینکه این جامعه بتونه پویایی خودش رو حفظ کنه برای اینکه تهدیدات اون کمتر بشه ما نیاز به ناسیونالیزمی داریم که بتونه فورمی کاملا مدنی داشته باشته و بتوانیم آن را در ساختار سیاسی احزاب سیاسی در ذهن انسان کوردستانی و در جنبه‌ی تبلیغی اون به شیوه‌ی عملی نشون بدیم هر چند که به فرض مثال در کوردستان باشور شما صورت های از اون رو می بینید در کوردستان روژاوا صورت های از اون رو می بینید به این معنا که ما هدفمون از سیاست آسملیه‌کردن خرده فرهنگ ها ناشه هدفمون از سیاست تبدیل خرده فرهنگ ها به قدرت اجتماعی، سیاسی، و فرهنگی باشه به عبارتی اگه ما دنبال ناسیونالیزمی باشیم به ماننده فارس ها و تورک ها و عرب ها که اگر یک لهجه‌ی رو بر دیگر لهجه‌ها تحمیل کنیم دچار یک اشتباه تاریخی میشویم اگه دنبال این باشم یک مذهبی را به دیگر مذهب ها تحمیل کنیم دچار یک اشتباه تاریخی میشیم اما اگر دارای ناسیونالیزم به اصطلاح پیرو ناسیونالیزم مدنی باشیم به اون معنا خواهد بود که همه‌ی این تفاوت های که در جامعه‌ی کوردستان وجود داره به اون رسمیت می بخشیم به اون احترام قائلیم و اون رو بخشی از قدرت جامعه‌ی کوردستان برای رهایی تعریف میکنه و اون رو تبدیل میکنیم به نیروی که در رهایی ما سهیم باشه نه در رهایی ما یک نیروی وابسته به حاشیه‌ی باشه پس ما نیاز به یک ناسیونالیزم در برگیرنده داریم که بتونه این خرده فرهنگ های که در تنوعاتی که در جامعه‌ی کوردستان وجود داره تبدیل به قدرت کنه اونها را به رسمیت بشناسه و آنها را در کنار خودش به نوعی در جهت همبستگی بیشتر جامعه کوردستان به سمت رهایی از اونها استفاده کنه پس تعریفی که ما از ناسیونالیزم کوردستانی داریم باید تعریفی کاملا مدنی باشه که در آن قدرت هماهنگ کننده است نه حاکم یعنی تصویری که ما از قدرت در آینده‌ی جامعه‌ی کوردستان داریم این باشه ما یک مجموعه‌ی اداری داریم یک نظام و اتوریته داریم که هماهنگ کننده است نه حاکم بر مردم، اگر هماهنگ کننده باشه اون موقع همه‌ی این تنوعات می تونه ارزش وجودی خودشون رو را داشته باشن به رسمیت شناخته بشن و بتونن به عنوان یکی از عناصر قدرت در جامعه‌ی کوردستان تعریف بشن.

●**موانع لازم در روند جنبش آزادیخواهی کوردستان بخصوص جنبش آزادیخواهی در استان های ایلام و کرمانشان چیست؟ چگونه می توانیم با سیاستهای رژیم در این استانها مقابله کنیم؟**
مانع اصلی که وجود داره اینه که ما اسیر سیاستهای کولونیالیستی شدیم و هنوز ذهن ما با مسائل کرمانشان و ایلام درگیر نیست ما به همون اندازه که با مسائل مهاباد و ارومیه و سنندج درگیر هستیم باید به همان اندازه با مسائل ایلام و کرمانشان درگیر باشیم. روند درگیر شدن ما از این مسیر می گذره که شما یک زمینه‌ی دیالوگ رو باید آماده کنی چ در دیالوگ روزانه‌ی ما و چ در دیالوگ سیاسی ما و چ در دیالوگ فرهنگی ما، اجازه بدین به عبارتی دیگر این مسئله رو طرح کنیم اون هم اینه که مانعی که در راه ما وجود داره اینه که نظام کولونیالیستی در ایران به ما گفتند که اونها کوردی

خیلی کورد نیستند اونها مذهب دیگه‌ی دارند اونها اصلا جزء جنبش رهایی بخش کوردستان نبودن، این تصور رو شما موقعی قبول کنید به اون معنا خواهد بود که اساسا این مناطق رو به دغدغه‌ی روزانه خودتون در پیگیری رهایی کوردستان خارج کردین یعنی شما عملا به شیوه‌ی خودآگاه و ناخودآگاه قبول کردین که رهایی شرق کوردستان تنها متعلق به استان سنندج و استان ارومیه و … است اولین چیزی که ما باید یاد بگیریم اینه که ما موقعی که فکر می کنیم و در پروسه‌ی فکری و رفتاری خودمون انجام میدیم اینکه این مانع را برداریم موقعی که فکر می کنیم در مورد اینکه بتونیم چگونه ناسیونالیزم کوردستانی رو تقویت کنیم باید ایلام و کرمانشان در این معادله وجود داشته باشن و جزء اولویتها طبقه‌بندی بشن پس مانع اصلی تصویری است که ما باید این رو کنار بزاریم و چگونه باید این مسیر را طی کنیم اینه که دیالوگ با این مناطق رو باید با این مناطق شروع کرد چ در سطح رسانه‌ی مون و چ در سطح گفتاری افراد تاثیر گذار چ در سطح ارتباط روزانه‌ی که برقرار می کنیم حتی کلماتی که بکار میریم در زبان کوردی اگر من به سورانی حرف میزنم بعضی جا ها میتونه اون کلماتی که متعلق به لهجه‌ی کلهوری و … است متعلق به اون مناطق است اون رو دخیل کنم پس روندی که می تونیم شروع کنیم یک روند دیالوگ مدار است و این دیالوگ را با نخبه‌های این جامعه با نیروهای فرهنگیش نیروهای که در اون جامعه قدرت بیان دارن نیروهای که در اون جامعه قدرت نفوذ دارن و بعد اینو به سطح دوم و سطح سوم تا اینکه در جامعه انعکاس پیدا کنه و ساطع بشه پس ما باید تصورمون رو نسبت به اون منطقه تغییر بدیم و ما باید روند دیالوگ با اون منطقه به معنای سهیم کردن خاطرات روزانه‌ی خودمون به معنای دستاورد روزانه‌ی خودمون به معنای آینده‌ی که ترسیم می کنیم همه‌ی اونها را با اونها تقسیم کنیم تا بتونیم این اتفاقی که لازمه در اون منطقه را سبب بشه

●**مذاکره و دیپلوماسی همیشه یکی از گزینه‌های حل مسئله‌ی کوردستان بوده و هست، در این باره حتی رهبر فرزانه‌ی کورد د. قاسملو می فرمایند: "مذاکره مانند پرنسیب بخشی از مبارزه است". به نظر شما آیا مذاکره به تنهایی در رسیدن ملت کورد به مطالبات خود کافی است؟**
یا بایستی باید با استعمارگر کوردستان جنگید؟
مذاکره و دیپلوماسی یک ابزار هستند یک هدف نیستند پس ابزار گاهی مواقع میتونه کارکرد داشته باشه و گاهی موارد میتونه کارکرد نداشته باشه به‌عبارتی هدف غایی ما مذاکره و دیپلوماسی نیست هدف غایی ما رهایی کوردستان است. هدف نهایی ما اینه که کوردستان به رهایی برسه و انسانهاش در آن آزاد باشند پس اگر هدف شما رهایی کوردستان است تمام ابزاری که میتونه این مسیر را هموار کنه شما باید مدنظر داشته باشی مذاکره و دیپلوماسی چ در صلح و چ در جنگ وجود داره نه کسی میتونه این را انکار کنه و نه کسی میتونه از اون غافل بشه، ولی مذاکره و دیپلوماسی هدف غایی ما نیست برای یک سرزمینی که تصرف شده مذاکره و دیپلوماسی در مسیر این

کوردستان

• شماره: ۸۶۹

۳۱ فروردین ۱۴۰۳ _ ۱۹ آوریل ۲۰۲۴

رهاییه نه اینکه تمام این مسیر باشه شما در مسیر رهایی کوردستان جدا از مذاکره و دیپلوماسی مسیر نظامی، مسیر اقتصادی، مسیر فرهنگی، مسیر مقاومت مدنی داری مسیر برخورد روزانه با نیروهای کولونیالیستی دارید که سرزمین شما را تصرف کردند پس برای اینکه به اون سمت بری به اون سمت رهایی حرکت کنید همه‌ی این ابزارها وجود دارند و همه‌ی این ابزارها در زمان و مکان خودشون میتونه معنا داشته باشند اما اگر ما فرض مون بر این باشه که مذاکره و دیپلوماسی رو همواره در دستور کار قرار دهیم و اون را تبدیل به هدف کنیم اون اشتباهی است که هیچ ملتی اون رو تجربه نکرده به اصطلاح جزء اون دسته از مردم هم باشیم مردمانی که به رهایی سرزمینی رسیدند هدفشون این بوده که بتونن استقلال وجودی خودشون رو بدست بیارن و در این مسیر از تمام ابزارهای که لازم بوده اون را بکار بردند از اون استفاده کردند که طبیعتا دیپلوماسی و مذاکره هم یکی از این مسیرها بوده رهبران کوردستان به فرض مثال: دکتر "قاسملو" و حتی "سمکو شکاک"که از مذاکره استفاده کردند دلیلش بر این نبوده که مذاکره هدف غایی اونها بوده بلکه ابزاری بوده از ابزارهای که مسیر را برای رهایی کوردستان بیشتر هموار کنه به همین دلیله که شما در رسیدن به رهایی با شبکه‌ی با مجموعه‌ی از ابزار مواجهه‌ین که هر کدام از آنها میتونه در این مسیر به شما کمک کنه از جمله مبارزه‌ی مسلحانه یا به اصطلاح همون مقاومت مسلحانه‌ی که در جامعه‌ی کوردستان وجود داشته مقاومت مسلحانه در کوردستان بخشی از سیستم دفاعی این ملتو وجودش نه تنها لازمه بلکه اینکه اجباره یک اجباره که باید وجود داشته باشه و همزاد و همراه این جامعه به مسیر خودش ادامه بده چون که شما حتی بعد از رهایی به اون نیاز دارین و تا روزی که جامعه‌ی شما فرهنگ شما سرزمین شما وجود داشته باشه به این نیروی مبارز نظامی در دوره‌ی برای رهایی مبارزه میکنه، در دوره‌ی دفاع مبارزه میکنه، در دوره‌ی برای تهاجم استفاده میکنه، اما همراه و همزاد یک ملت، یک سرزمین و یک مردمانی است که میخوان به زندگی خودشون ادامه بدن به همین دلیله که مسئله‌ی مقاومت نظامی مبارزه‌ی نظامی مسئله‌ی نیست که بتونی حتی به مانند مذاکره به اون نگاه کرد بین مذاکره و دیپلوماسی ابزاری بودند از ابزارهای که در این مسیر به شما کمک می کنند اما مسئله‌ی نظامی گری هم همزاد شماست همراه شماست با شما حرکت میکنه در هر مقطعی کارکرد خاص خودش رو داره که میتونه به شما کمک کنه به همین دلیله که ما باید غایت خودمون که رهایی کوردستان رو بعنوانی تابلویی بزرگ بعنوان چراغ راهنما بعنوان مسیری که باید به اون برسیم مدنظر قرار دهیم نه ابزارهای که در این مسیر وجود دارند اینها ابزار هستند مقطعی موقت و تاکتیکی هستند اما رهایی کوردستان یک غایته یک هدفه که در این مسیر شما را همراهی خواهد کرد.

آقای دست پیش خسته نباشید، ممنون از اینکه

برای این مصاحبه وقت گذاشتید.

خیلی ممنون شما هم خسته نباشید.

پلمپ یک کتابفروشی در سنندج بدلیل عدم رعایت حجاب اجباری

اخطاریه‌ای مبنی بر پلمپ کتابفروشی "ژیرا" به ژینا مدرس گرجی رسیده و یک روز بعد این کتابفروشی از سوی اداره اماکن پلمپ شده است در برگه پلمپ کتابفروشی "ژینا" آمده است که این واحد صنفی بر اساس ماده‌های ۲۷ و ۲۸ قانون نظام صنفی بدلیل تخطی انتظامی (عدم رعایت حجاب اسلامی) پلمپ شده است ژینامدرس گرجی، فعال زمینه زنان در ادامه خیرش ژینا دو بار از سوی نیروهای رژیم بازداشت و روز چهارشنبه ۲۲ شهریور ۱۴۰۲، آخرین جلسه رسیدگی به اتهاماتش از سوی دادگاه انقلاب سنندج برگزار شد

در همین رابطه، شماری از واحدهای صنفی مجتمع تجاری "باتنا" سنندج به دلیل عدم رعایت حجاب اجباری از سوی اداره اماکن این شهر پلمب شدند



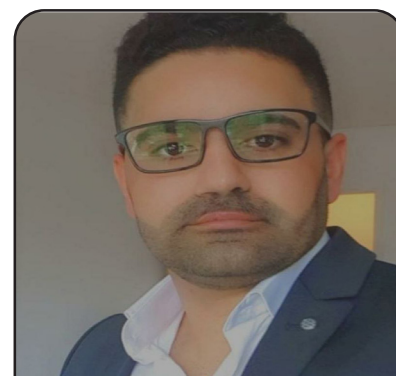
روز سه‌شنبه ۲۸ فروردین‌ماه، کتابفروشی "ژیرا" در سنندج بدلیل عدم رعایت حجاب اجباری توسط اداره اماکن این شهرستان پلمپ شد



بر اساس گزارش برخی از منابع داخلی در مناطق کوهدشت، خرم‌آباد و کرمانشان، با مجوز جمهوری اسلامی و بدون هیچ مانعی از سوی نهادهای جمهوری اسلامی خشخاش کشت می‌شود به گفته این منابع مطلع، مزارعی که پیشتر در آنان گندم و غلات کشت می‌شد، اکنون به محل کاشت خشخاش تبدیل شده و این نیزبخشی از نقشه

تضییع حقوق زنان در جامعه ایران

قبل از خداحافظی



هومین سمکو

مراقبت و نگهداری از خانه باشد. این تنزل دادن جایگاه زنان به حوزه خصوصی می‌تواند منجر به بی‌ارزشی آنها در جامعه وسیع‌تر شود. آزار و اذیت، خشونت خانگی و حتی قتل‌های ناموسی را می‌توان به نگرش‌های مردسالارانه عمیقاً ریشه‌دار نسبت داد که زنان را به‌عنوان دارایی یا کالایی می‌بیند که باید توسط مرد کنترل شوند. این اقدامات اغلب با احساس استحقاق و میل به حفظ شرافت درک شده خانواده تحریک می‌شود، که فشار زیادی را بر زنان وارد می‌کند تا با هنجارهای محدود کننده اجتماعی سازگار شوند. علاوه بر این، مسائل سیستمی مانند حمایت‌های قانونی و اجرایی ناکافی، و همچنین بی‌میلی جامعه برای به چالش کشیدن نقش‌های جنسیتی ریشه دار، به تداوم خشونت علیه زنان می‌انجامد.

در ایران، مانند بسیاری از جوامع دیگر بسته و ایدئولوژیک مذهبی، زنان ممکن است به دلیل مجموعه‌ای از عوامل، از آزارهای خانوادگی رنج ببرند و حتی کشته شوند. اینها شامل هنجارهای پدرسالارانه عمیقاً ریشه‌دار، سیستم‌های قانونی که ممکن است به اندازه کافی از حقوق زنان حمایت نکنند و نابرابری‌های اجتماعی-اقتصادی است که می‌تواند عدم تعادل قدرت را در خانواده‌ها تشدید کند. علاوه بر این، پویایی‌های سیاسی و فرهنگی ممکن است با پویایی‌های جنسیتی تلاقی پیدا کرده و چشم‌انداز حقوق زنان را پیچیده تر کند.

پرداختن به این مسائل نیازمند رویکردی چند وجهی است که شامل به چالش کشیدن نگرش‌های مردسالارانه و ترویج برابری جنسیتی از طریق اصلاحات قانونی، آموزش و تغییرات اجتماعی گسترده تر در هنجارهای فرهنگی است. توافقدسازی زنان از نظر اقتصادی و اجتماعی، تضمین دسترسی به آموزش و مراقبت‌های بهداشتی، و تقویت حمایت‌های قانونی از زنان، گام‌های اساسی در جهت ایجاد جوامع عادلانه‌تر است که در آن زنان ارزش و جایگاه محترمی دارند. با این حال، درک این نکته نیز مهم است که تغییر ممکن است تدریجی و نیازمند تلاش مداوم افراد، جوامع و نهادها باشد در جوامع اسلامی و محافظه‌کار، کاهش ارزش و به حاشیه راندن زنان اغلب با ساختارهای قدرت گسترده‌تری که اقتدار و کنترل مردان را در اولویت قرار می‌دهند، تلاقی می‌کند. تفاسیر سنتی از متون و آموزه‌های دینی که اغلب بر اساس بافت تاریخی و فرهنگی شکل می‌گیرد، برای توجیه تبعیت زنان و تقویت سلسله مراتب جنسیتی به کار رفته است. این تفاسیر غالباً بر وجود حجب و حیا و اطاعت برای زنان تأکید کرده و در عین حال به مردان استقلال و اختیار بیشتری می‌دهد.

علاوه بر این، انتظارات و هنجارهای اجتماعی نقش مهمی در شکل‌دهی نقش‌ها و رفتارهای جنسیتی دارند. زنان اغلب از سنین پایین اجتماعی می‌شوند تا ازدواج و مادری

را در اولویت قرار دهند و ارزش آنها به نقش همسری و مادری گره خورده است. این فشار اجتماعی می‌تواند فرصت‌های زنان را برای تحصیل، اشتغال و تعیین سرنوشت محدود کند و وابستگی آنها به قشر مرد را تداوم بخشیده و نابرابری‌های جنسیتی را تقویت سازد. آزار و اذیت، خشونت خانگی، و قتل‌های ناموسی تجلی نگرش‌های عمیقاً ریشه‌دار مردسالارانه است که زنان را تابع مردان و تحت کنترل آنها می‌داند. در بسیاری از موارد، این اعمال به عنوان ابزاری برای اجرای نظم اجتماعی و حفظ شرافت خانواده تلقی می‌گردد که اغلب به بهای حقوق و رفاه زنان تمام می‌شود. عادی سازی خشونت علیه زنان، همراه با سکوت و همدستی اجتماعی، چرخه‌ای از سوء استفاده و معافیت از مجازات را تداوم می‌بخشد.

در ایران نیز مانند سایر کشورهای جوامع اسلامی، زنان به دلیل تلاقی پویایی جنسیتی با عوامل سیاسی و فرهنگ دینی با چالش‌های خاصی مواجه می‌شوند. نظام حقوقی ایران، بر اساس قوانین اسلام، مقرراتی دارد که برای زنان در اموری مانند ازدواج، طلاق و ارث تبعیض قائل شده و استقلال و حمایت‌های قانونی آنها را محدود ساخته است. علاوه بر این، محدودیت‌های سیاسی و اجتماعی برای مشارکت زنان در زندگی عمومی می‌تواند آسیب‌پذیری آنها را در برابر سوء استفاده و استثمار در خانواده تشدید کند.

بدون تردید پرداختن به این مسائل باید فراتر از اصلاحات قانونی برای مقابله با هنجارهای اجتماعی و فرهنگی اساسی باشد که نابرابری جنسیتی و خشونت علیه زنان را تداوم می‌بخشد. کمپین‌های آموزشی و افزایش آگاهی می‌توانند کلیشه‌های مضر را به چالش کشیده و نگرش‌ها و رفتارهای حساس به جنسیت را ترویج کنند. ارائه خدمات حمایتی برای بازماندگان خشونت و پاسخ‌های قضایی و توافقدسازی زنان از نظر اقتصادی و سیاسی، همگی از اجزای اساسی راهبردهای جامع برای ارتقای برابری جنسیتی و تضمین حقوق و کرامت زنان در جوامع اسلامی و محافظه‌کار هستند. ولی در نهایت همه مشکلات برمیگردد به نوع و همینطور سیستم حاکم در ایران که رژیم اسلامی به انواع قوانین ناعادلانه و قرون وسطایی، جامعه و محیطی رو در ایران ایجاد کرده‌اند که بی‌شبهت به زندانی باز برای زنان و دختران نیست و علیرغم همه سعی و تلاش روشنفکران و مصلحان جامعه تا کنون هیچ تغییری اساسی بوجود نیامده و آنچه که بیشتر به چشم می‌آید این است که تا این قوانین و حاکمیت حاکم باشند همه تلاشها بدون نتیجه خواهند بود.

بودن تردید تنها راه تغییر بنیادی قوانین و سیستم حکمرانی در ایران است و با توجه به آنچه که تا حالا دیده شده، تنها با سرنگونی این رژیم راه برای عدالت و آزادی زنان باز خواهد شد.

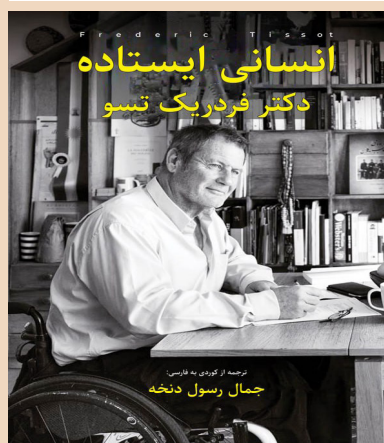
به کما رفتن دو شهروند کورد با شلیک مستقیم نیروهای سرکوبگر رژیم ایران



بنا بر این گزارش، پرویز امین محمدی، ۲۹ ساله از ناحیه سر هدف قرار گرفته و ضمن آنکه هنوز گلوله در «سر» وی باقی مانده، در بیمارستان تکاب به کما رفته است. ز سوی دیگر؛ بهمن محسنی، ۳۵ ساله نیز از ناحیه «سر» مورد اصابت گلوله قرار گرفته و اکنون در بیمارستان خمینی ارومیه در کما به سر می‌برد. شایان ذکر است که تا لحظه تنظیم این خبر از علل شلیک نیروهای سرکوبگر رژیم به سوی خودروی این دو شهروند کورد هیچ اطلاعی در دسترس نیست.

دو شهروند کورد اهل شهرستان «تکاب» در پی شلیک بی‌ضابطه نیروهای سرکوبگر انتظامی رژیم از ناحیه سر به شدت مجروح و به کما رفته‌اند. بر اساس گزارش «هه‌نگاو»، ساعت ۲ بامداد چهارشنبه ۲۹ فروردین‌ماه، گشت شبانه نیروی سرکوبگر انتظامی در نزدیکی «میدان قلم» تکاب به دلایل نامشخص به سوی اتومبیل یک شهروند (پراید) تیراندازی کرده و در نتیجه این تیراندازی دو شهروند کورد به نام‌های «پرویز امین محمدی» و «بهمن محسنی» از ناحیه سر به شدت مجروح و به کما رفته‌اند.

کتاب «انسانی ایستاده» به زبان فارسی ترجمه شد



انسانی ایستاده دکتر فردریک تسو ترجمه جمال رسول دنخه

کتاب «انسانی ایستاده» نوشته دکتر فردریک تسو، از دوستان نزدیک رهبر فرزانه کورد، شهید دکتر «عبدالرحمن قاسملو» توسط جمال رسول دنخه، کادر حزب دموکرات کردستان ایران به زبان فارسی ترجمه شد.

کتاب «انسانی ایستاده» سال ۱۳۹۶ شمسی توسط دکتر «فردریک تسو»، عضو پزشکان بدون مرز و دوست ملت کورد چاپ و منتشر شد. این کتاب در ابتدا از سوی دکتر «محسن احمد عمر» به زبان کوردی ترجمه و سپس در تازه‌ترین چاپ خود توسط «جمال رسول دنخه» کادر حزب دموکرات کردستان ایران به زبان فارسی ترجمه شده است.

مترجم می‌گوید: هدف از ترجمه کتاب به فارسی این است که فارسی بانان این اثر فاخر را از دست ندهند و جایگاه ملت کورد در جهان را

دریابند و چه کشورهایی از آن حمایت سیاسی می‌کنند.

خواندن کتاب «انسانی ایستاده» نشان می‌دهد که دکتر قاسملو با دریافت همکاری از پزشکان بدون مرز و رساندن مسئله کورد به کشورهای اروپایی و از جمله فرانسه و جوامع بین‌المللی، چقدر در راستای شناساندن این موضوع به دولت‌ها و ملت‌ها و یافتن دوست و حامی برای مبارزات حق‌طلبانه ملت کورد تلاش کرده است.

پدر یکی از شهدای خیزش ژینا در کوردستان به ۵ سال حبس محکوم شد

بر اساس گزارش «کوردپا»، کمال لطفی ۴۶ ساله و اهل دهگلان، توسط دادگاه انقلاب دهگلان به اتهام «فعالیت تبلیغی علیه نظام» به یک سال حبس، «توهین به خامنه‌ای» به ۲ سال حبس و به اتهام «اهانت به خمینی» به ۲ سال و در مجموع به ۵ سال حبس محکوم شده است.

کمال لطفی روز سه‌شنبه ۲۱ فروردین ۱۴۰۳، پس از احضار به دادگاه انقلاب قروه بازداشت و علیرغم گذشت چند روز از بازداشت نامبرده، از سر نوشت و محل نگهداری نامبرده هیچ اطلاعی در دسترس نیست. رضا لطفی، ۲۰ ساله و اهل دهگلان در جریان جنبش «ژن، ژیان، نازادی» در مورخ ۲۸ شهریور ۱۴۰۱، با شلیک مستقیم نیروهای نظامی رژیم به شهادت رسید. پس از شهادت رضا لطفی، خانواده نامبرده بصورت مداوم از سوی نیروهای امنیتی و اطلاعاتی رژیم تحت فشار بوده و از آنان خواسته شده تا کشته‌شدن فرزند خود را احزاب کوردستانی نسبت دهند.